

# دانشگاه عالی یهود

## عالم یهود

بها  
ه ریال

قسمت ۱۵

شنبه ۲۲ آبان ۱۳۲۴



عالم یهود  
تعداد ۱۰۰۰

### مراکز فروش عالم یهود

تهران - دفتر عالم یهود  
« چهارراه یوسف آباد - چاپخانه بوستانی  
تهران - لاله زار - کوچه خندان - کافه رستوران کاشر  
تهران - روزهای سه شنبه و پنجشنبه از روزنامه فروشها  
همدان - درب حکیخانه - مغازه طبریانی  
کرمانشاه - بنگاه مطبوعاتی فرشته  
شیراز - بنگاه پخش مطبوعات  
رشت - بازرگانی حاجی نصیر ابراهیمیان  
بروجرد - دبستان اتحاد  
« خیابان پهلوی - چاپخانه لاویان  
اهواز - مغازه اتحاد  
« سیروس  
اصفهان - چهارباغ - مغازه شامشیان  
اراک - سرای آقا - آقای سلیمان روبنی  
بابل - آقای سلیمان یابی  
رضایه - دبستان اتحاد  
کاشان - سرای نو - آقای نجات الله نظریه  
میاندوآب - آقای شمس الله میکائیل  
کرمان - بازار وکیل - آقای سلیمان دانیالی

### فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۲۵۸	ستان میرسد
۲۵۹	کیلات کبسیون مالی
۲۶۰	بار مصور هفته
۲۶۱	رگان یهود بارون موشه مولطفیوری
۲۶۲	با آن آرزو ... حضرت موسی
۲۶۳	ن در عالم یهود
۲۶۴	ت قلله قاف - چگونه ازدواج کنید
۲۶۵	ختر بیخ
۲۶۶	طور تقر عمومی مارا تهدید میکنند
۲۶۷	طبوعات چه میتوسند
۲۶۸	بشیر عالم یهود
۲۶۹	وضع واحوال شهرستانها «مهاباد»
۲۷۰	کار عاقلانه ایست؟ آیا چشم و گوش طفل را سنگسار یا اتم بازمی کند؟
۲۷۱	وغریزه جنسی را در اویدارنش کودکانه

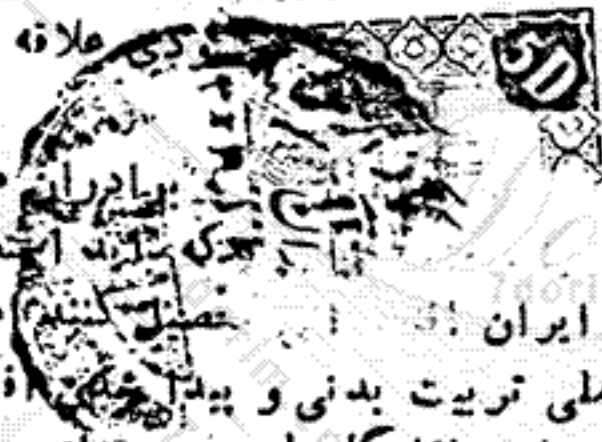
### تقویم هفتگی

کسلو	آبان	نوامبر
۵۷۰۶	۱۳۲۴	۱۹۴۵
۸	۲۲	۱۳
۹	۲۳	۱۴
۱۰	۲۴	۱۵
۱۱	۲۵	۱۶
۱۲	۲۶	۱۷
۱۳	۲۷	۱۸
۱۴	۲۸	۱۹

### چهارم آبان روز میلاد مسعود اعلیحضرت همایونی

#### یا روز قهرمانان

وقتی که صف طولورزشکاران از مقابل چشمانم میگذشت، وقتی صدای سرود دانشجویان دانشکده انفسری در گوشم طنین میافکند و وقتی یکی از پهلوانان بردیگری فائق شد و داور مسابقه دست او را بلند کرد، وقتی دونه ها برای پاره کردن ریسات آخسین فشار را بخود وارد میآوردند و وقتی... وقتی... در همه اوقات گویی کسی این بیت را در گوشم میخواند.  
برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی  
که در مقام طبیعت ضعیف پاهالت  
برای آباد کردن یک کشور، برای ترقی و پیشرفت یک ملت - به اسلحه ها و اسباب ها نمیتوان اطمینان کرد، تنها اسلحه قادر نیست بجنگد و از آن گذشته اعتبار آنها دائمی در تزیاید و نقصان است اما آنکه بیش از همه چیز مایه امیدواری است و آنکه یک ملت را نوید حیات میدهد آن تندرستی افراد و صحت جسم و سلامت روح آنان است.  
این نهضت ورزشی که از طرف توده جوان این کشور بوجود آمده و باتوجهات شاهنشاه جوان و ورزش دوست ما روز بروز بیشتر مورد استقبال قرار میگیرد بیش از همه چیز ما را بیک آینده باسعادت امیدوار میکند و مسرت... میگیرد که می بینیم دامنه این جنبش مفید در میان برادران همکیش ما نیز کشیده شده و بدن خود نشان میدهند.  
اما این نکته را باید گوشزد آ  
وسائل لازم و نبودن مشوق و پشتیبان نشان دهند و در این راه برای یهودیان ایران...  
بیمه با کمک های شایان تقدیر انجمن ملی تربیت بدنی و پیمانهای افراد مشوق و ورزش دوست در میان خود ما در امور ورزشی جوانان اسرائیل گامهای پرجمته ای بردارند و لیاقت و استعداد خود را ظاهر کنند. ما آرزو مند دیدن آن روزی هستیم که افتخارات و ورزشکاران یهودی ایران افتخارات دیرین این ملت کهنسال را به خاطر آورد. زیرا  
برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی  
که در مقام طبیعت ضعیف پاهالت  
(رجوع شود به صفحه ۲۴۸)



### ظهور حکمه

ظهور אחת היתה בשדה. הצפור היתה צמאה.  
בשדה לא היו מים. הצפור מצאה פד מים על הארץ.  
בפד היה מעט מים. הצפור לא יכלה לשתות מן המים. פי פי הפד היה צר ולא יכלה הצפור לבוא אל תוך הפד. הצפור לקחה אבנים קטנות ותשלך אותן אל הפד. ויעלו המים ותשת הצפור.

بدونقر از کسانیکه بهتر از همه ترجمه کنند، بهر يك ده قسمت كتاب عالم یهود جایزه داده میشود

### باطعمال توجه کنید

بی مبالائی آنها سبب میشود که کودک از خواب بیدار شود و اینکه از اول بدروم مادر یهوده او را بخواب تصور نموده اند. در هر دو حال کودک بی میرد که بدروم مادرش مشغول عملی هستند که تا کتون او نمیدانسته است و عاقبت بهمین وسیله حس غریزه او بیدار و بهنگام بازی با سایر رفقای خود از روی حس کنجکاو میادرت بدین عمل می نمایند. بعضی از مادر ها نیز پسر خود را تا سن هفت سالگی با خود یک حمام میرند و در مقابل اعتراض سایر زن ها میگویند: او هنوز کوچک است و عقلش باین چیزها نرسد. در صورتیکه شاید پسران آنها صد درصد مخالف عقیده و افکار مادرشان باشند و مادر آنها از روی سادگی

تشکيلات

(۵) گمپسیون مالی (صندوق ملی)

راجع به صندوق ملی درقست ۷ این کتاب بعد کافی بحث شد... نظر نظر احتیاج میره ملت اسرائیل ایران لزوم تشکیل آن گوشزد کردید...

موضوع مالی چندان ساده نیست که بتوان با نظر بی اعتنائی بآن... و مانند هزاران امور لازم و بایستی دیگر اجتماعی که در برابر... «بن چه گوئیم» مسئولین قرار گرفته و جزء آثار اسقاطی ملی...

برای چه؟ برای اینکه اکثریت ملت که طبقه سوم و توده ملت را... بل میدهند غافل و بی تجربه و بی خبر و حتی نادان و بی سواد هستند... بنابراین محتاج به رهبری میباشند...

پس چه باید کرد؟ چاره بسیار ساده و آسان است ولی اندکی همت و گذشت لازم...

افراد برجسته ملت یعنی آن تیب نورچشمی و پرمدعا که همه چیز... رای خود میخواهند، متایل شوند به اجتماعی شدن... سبب اهمیت... بلات را در جامعه در نظر بگیرند و بدانند هیچ اجتماعی بدون تشکيلات...

از روزیکه بشر یا در مرحله تمدن نهاد تا امروز هیچ عمل اجتماعی... بدون صرف مخارج نتوانسته است اجرا کند... بشر در گلیه امروز زندگی...

اگر بسروش ملل مترقی جهان خوب دقت شود میتوان یکی... از غل مهم یسرفت آنها را وسعت ملی و کفایت بودجه آنها دانست... در واقع میتوان پایه و اساس اصلی هر سازمانی را امور مالی آن...

سرمایه مادی عاملی است که بایستی تحت یک... برنامه اجتماعی دارای یک مرکزیت ملی بوده که کلیه... افراد ملت نسبت بلیاقت و استحقاق یا احتیاج خود از آن...

ما نظریه خود را تاکنون باشکال مختلفه درباره بهره مندی عده... مخصوصی از منابع ثروت و محرومیت اکثریت ملت از آن گوشزد نموده ایم... ولی چون فعلا موقعیت زمان و مکان ایجاب نمی نماید که درباره ثروت...

بنابراین برای حفظ شرافت عمومی و آبرومند نمودن وضع اجتماعی... خود لازم است که اقلیت سرمایه دار برای تأسیس صندوق ملی اقدام نمایند... یعنی «ازقستی از سرمایه خود گذشت نمایند» و شهامت و رشادتی از...

بداشتن بودجه ملی و با از زیاد آن از راههای مستقیم و غیر مستقیم... که در زیر شرح آن داده خواهد شد میتوان بتدریج بر رفع معایب و ترمیم... خرابیها و اصلاح ویرانیها پرداخت... مؤسسه بهداشتی میتوان ایجاد...

طلایه زمستان آهسته آهسته خود را نمودار میکند... آفتابهای سوزان و بادهای گرم جای خود را بیارنهای سیل آسا و سوز... های جانکزای میدهند... آنها که تاکنون با یکتا پیراهن بسر برده و یا تن خود را در معرض اشعه آفتاب قرار داده اند کم کم نیش سرما را...

اینها همه میبرند از آن گذشته همه پهلوی هستند... همه وصله تن ما هستند... آبروی اینها آبروی ماست و بعکس سرافکنندگی... آنها... خفت آنها برای ما برای همه ما بی آبرویی و خجلت تولید میکند...

زمستان میرسد

تسخر کنند تا وقتی که پای حساب بیان آید و حساب ما و این گروه تصفیه شود... و شاد دوشیزگان و بانوان عزیز بر میگرددند و میگویند اکنون که از طبقه اول و آنها که وجدان با آنها حکم میکند مایوس شده ایم...

من معتقدم که ما و تشکيلات نارس جوانان ما هنوز نمیتوانیم از این اوضاع فلاکت بار کاملاً جلوگیری کنیم... در میان ثروتمندان اسرائیل هنوز جسته و گریخته افرادی پیدا میشوند که دلی سوزان در سینه دارند و هر جا از آنان ککی خواسته شود...



بارون موشه مونتیفوری

موشه مونتیفوری مرد بزرگ سیاسی و ثروتمند و منتقد انگلستان در سال ۱۷۸۴ میلادی در ایطالیا متولد و در سال ۱۸۸۵ در انگلستان فوت نمود.

اولین شرکت بیه را در انگلستان تاسیس و ریاست عده زیادی از بنکهای اقتصادی را به عهده داشت.

مونتیفوری وزیر دادگستری انگلستان و رئیس کمیته نمایندگان مجامع بود برای تساوی حقوق یهودیان کمکهای موثری کرد این شخص با اینکه بسیار ثروتمند بود مهذا خیلی متدین و متعصب بوده و از دستگیری به هموعان دریغ نمینمود.

مونتیفوری به یهودیان ستدیده کشور های روسیه و رومانی و ایطالیا کمک های شایانی نموده و در حادثه «بانه خون» در دمشق فعالیت زیادی از خود نشان داد.

مونتیفوری هفت دفعه فلسطین مسافرت نمود حتی در سن ۹۱ سالگی و در آبادی آنجا کمکهای موثری نمود.

در سن صد سالگی عکسش در تابه روسیه منتشر شد. خایانها و مکانهای زیادی در فلسطین بنام او مشهور شده اند.

ر: خالیری

تاریخ امروزه ما را برای ترقی و توسعه اقتصادیات فلسطین تخصیص داده است. (انیشتین)

آب آن روز .....

چه روزها که بی تو ای دلارام سر کردم وجه شهای بی پایان که از هجر غم افزای تو آسته گریستم و بی پروا نالیدم . دل من این دل شوریده و بی لکام من بی تو آرام نیگیرد و در فراق تو رام نیگردد . من دلداة شوریده و سرگشته ام . بیدلی شیدا و سودا زده وارون بخت .

روزگاری میخواستم این بعد مکان را در نورده و روزی سخت در آغوشت گیرم .

باتو و دور از دیگران حیاتی فرح انگیز و دلنواز از سرگرم و همه ناکامها و تیره روزها را یکسو گذارم . میخواستم ترا به بینم و از دنیایی دیده بوشم . میخواستم در آغوش تو از همه هستیا آرزو بگسلم . اما افسوس ای مایة زندگانی من . افسوس .

آن دستهای چابک و نیرومندم باستخوان و پوستی مرطعش و لرزان تبدیل شده که حتی قدرت نوشتن ندارد . دیگر در چشمان بی نورم آن فروغ امیدواری و شادی نمیدرخشد .

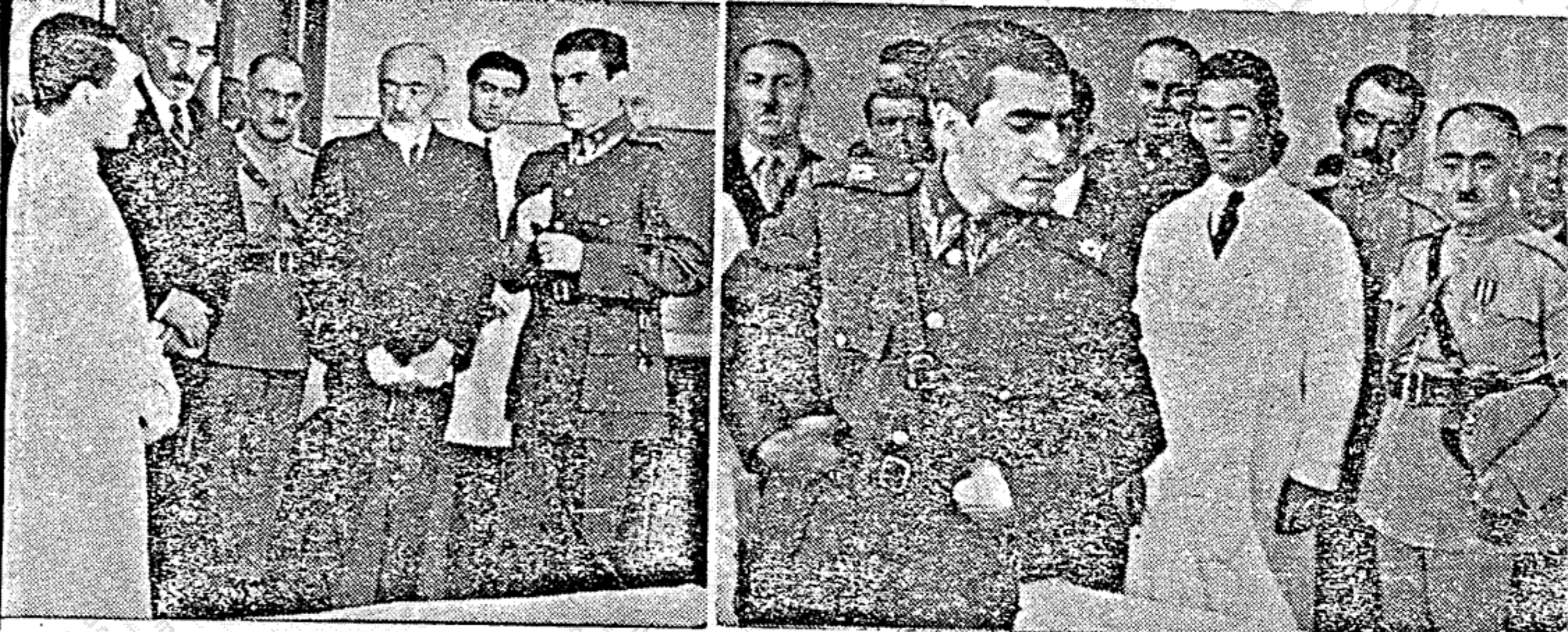
تنها دل من هنوز در این زوایای فراق بخاطر تو میطبد و خون دل از روزن دیده برون میکشد . در زیر انبوه خاکستر یریشانی و اندوه دلی رنج دیده و سوخته بخاطر محبوبی دلارام و معبودی نازنین دیوانه وار و بی محابا میزند .

اما . . . دروغ از آن روز که این دل شیدانی هم از طیش بماند و این شراره سوزان حیات در زیر خاکستر مرگ نابود شود . خدایا . . . من این روز شوم را در پس ابرهای رفیق زمان می بینم و از نزدیک شدن آن پشت ناتوا نم میرزد .

خدای من - آیا قلب تو ، قلب رحیم و رئوف تو میتواند بپذیرد که پس از یک عمر محنت و رنج ، یک عمر بیچارگی و ذلت ، در تاریکترین دخمه های فراق ، دل افسرده من با امیدهای دور و دراز خود از رفتار بماند و این آرزوی شیرین را که تنها حاصل عمری مشقت و درد است بجا ببرد ؟

آیا دل مهربان تو رضایت میدهد که چشمان بی فروغم لااقل یکبار رخسار محبوبم را نبیند و دست مرثعم موهای بریشان او را لمس نکند . آیا اینروز شوم در پی سرنوشت من خواهد بود ؟ از « بردن »

« گر چه از واضحات است که برای تمام ملت یهود میسر نیست که در فلسطین تمرکز پیدا کنند . ولی تاسیس مرکزیت ملی در فلسطین برای یهودیان سبب میشود که حس پراگندگی از بین برود و روحیه ملی دومرتبه زنده شود و باعث شود که شخصیت قسمتی از ملت یهود که نخواهند توانست فلسطین را مهاجرت کنند بالا رود و همین توده اند که روابط حسنه را بین یهود و غیر یهود در عالم استوار نگاه خواهند داشت . »



اخبار مصور هفته



دو عکس بالا و عکس سمت چپ از حضرت همایون شاهنشاهی را هنگام بازدید از بنگاه حمایت مادران نشان میدهد . عکس سمت راست ، آقای کنیل « بن » معاون کانل « شواردزاک » مستشار اداره ژاندارمری است که در هفته گذشته ضمن نامه ای از مقام خود مستعفی و استعفا ی ایشان پذیرفته شد . دو عکس پائین ، سمت راست آقای سر لشکر فیروز وزیر محترم راه چک دو میلیونی برای خرید مقدار دیگر اثاثه و اسباب ارتش امریکا در ایران را امضاء میکنند . سمت چپ : سرهنگ « استسن » رئیس تصفیه مالی بری و جبری ارتش امریکا قرار داد معامله ۱۰۰ میلیونی اموال منقول ارتش امریکا را در ایران امضاء مینماید .



در شماره های پیشین شه ای راجع بز در اجتماع بوزده آنچه مربوط بر نوشت وی و تفاوت بین تمایلات جنسی مرد و زن و حقوق و وظایف هر دو بود و کتاب مقدس یهود نیز آنرا تأیید مینمود گفته شد لکن اهمیت بخصوص زن از حیث تأثیر اخلاقی روحانی و اجتماعی که در جامعه دارد بطور کلی موقوف بعهده گردید.

برای درک اهمیت زن در جامعه طریقه ای بهتر از تجزیه حالات گوناگون زن در دست نیست. از جمله حالات دماغی و روحی زن که بحث آن در قرون اخیر اهمیت بسزایی پیدا کرده و نظر نویسندگان را بخود جلب نموده دو صفت است که تا اندازه ای بایکدیگر متضاد هستند یکی اصرار در اجرای میل خود و دیگری نرمی و استعداد فریفته شدن.

این دو صفت میدان وسیعی برای قلم فرسایی کلیه آنانی که از لحاظ روانشناسی حالات مختلف بشر را تجزیه میکنند بوجود آورده و حتی بسیاری را در درک چگونگی موضوع میوهت و از گرفتن نتیجه عاجز کرده است.

اصرار در اجرای میل را اگر از نظر عیجونی نگاه کنند به « خود رایی و استبداد » تعبیر و اگر از نظر طرفداری یا خوش بینی بدان بنگرند به « عزم راسخ یا ثبات رای » تحمیل خواهد شد و ما این دو نظر هر دو را مورد بحث قرار میدهم و حتی در انتام آن با آن صفت دیگر که معکوس آن بنظر میرسد کوشش میکنیم.

همه مردان زن دار و تقریباً مردان بی زن این موضوع را تجربه کرده و به ثبوت رسانیده اند که در عموم مسائل اجتماعی و خانوادگی حرف زن بگری می شنید و مرد حرف او نمی شنود و مثل انگلیسی که میگوید:

Awoman must have her way.

یعنی زن باید

راه خود را پیش گیرد ثابت میکند که از این رهگذر « پهر کجا که روی آسان همین رنگ است » یا عبارت دیگر « بر هر که بگری بهمین درد مبتلا است » گرچه جستجوی علل از بحث ما خارج و کار ما اساساً فهمیدن تأثیری است که حالات زنانه در تربیت خانه دارد ولی برای خالی نبودن مقاله یک علت حسی ذکر می کنیم و آن اینست که طبیعت یا قانون خلقت زن را مورد عشق رانی مرد قرار داده و مرد را از این حیث تابع



رنگ عالم بیهوته

بقلم آقای س. حیم

زن و مجبور بانجام خواهشهای وی نموده است. بدیهی است خواهش های بی جا و توقعات نامعقول در نزد زنان نیکو سیرت و عاقبت اندیش معمول نیست ولی افسوس که اینگونه زنان بنا بگفته حضرت سلیمان مانند گوه کرانها کیاب هستند.

حال اگر ما خود را دوست و طرفدار زن قرار داده این حالت وی را که عبارت است از ( اصرار در اجرای میل ) به ثبات رای و عزم راسخ تعبیر کنیم ناچار خواهیم بود که تصدیق نمائیم که تاثیر این حالت در تربیت نسل فوق العاده مهم و ذیقیمت است و آنانی که در دامان چنین مریانی پرورده شده و از زیستان چنین مادرانی شیر پاک خورده اند بحکم آنکه ( اصل خطا نمیکند ) همان حالت یعنی ثبات رای را از مجرای طبیعی اقتباس می کنند و مصداق این شعر خواهد که:

عشق تو در درونم و مهر تو در دلم با شیر اندرون شد و با جان بدر شوم

این و دیده ذاتی را مانند جان شیرین در درون سینه و گنجینه دل نگاه میدارند. آری اینجاست که هفت فرزند حنا در راه عقیده و کیش خود در جلوشم مادر که عشق توجه و خدا پرستی را در نهاد ایشان نهفته بود هر یک بتلخی جان می سپارند و از هیبت سلطان بت پرست تزلزلی در وجود ایشان راه نمی یابد و مادر نیز از اصرار در عقیده خود و اثبات تعلیمی که فرزندان داده بقدری خوشنود است که محبت مادر و فرزند را فراموش میکنند و نیز این جااست که همنام همین زن یعنی حنای نیه مادر سموتیل هنگام خواندن دعا و مستثت فرزند از خداوند چون مورد طعن کاهن بزرگ و منتهی بی گساری میشود از این تهمت نمی رنجد و با عقیده ثابت خود مراد خویش را از خداوند نهان پنهان میستاند ( ای کاش

### برای زنان

- خانه و ثروت ارث اجدادی است اما زوجه عاقله از جانب خداوند است. (سلیمان پادشاه)
- ۲۱- کاری را که شوهرت بتو غشغش کرده در خفای او انجام مده زیرا او بالاخره خواهد فهمید.
- ۲۲- در مطبخ آشپز و در مجلس خانم و در درخت خواب دلبر باش. نه آنکه در مطبخ خانم و در مجلس دلبر همگان و در درخت خواب آشپز باشی!
- ۲۳- عقیق و یا کد امان باش
- ۲۴- پیوسته آن کن که رضایت شوهرت پیش از آن والدین و خویشاوندان حاصل شود.
- ۲۵- اسرار خانوادگی و اسرار شوهرت را نزد هیچکس فاش مکن
- ۲۶- مبل و اثاثیه اطاعت همیشه تمیز و براق باشد چون شوهرت را از دیدن آن ها خوشحال می سازی.
- ۲۷- فامیل شوهرت را پیش از فامیل خودت محترم شمار و ولوصوری باشد.

افراد ملت کنونی ما که دعوی خدمتگزاری میکنند ولی گاهگاهی از سخنان این و آن رنجیده و دل سرد میشوند باین نمونه های عالی تاریخ مقدس اسرائیل تاسی میکردند)

باری اکنون فرض کنیم که آن حالت ویژه زنانه یعنی اصرار در اجرای میل نوعی است از خود رایی و استبداد.

«بیهودار»

پس از بیان سرگذشت پسرش بیرمرد آسیابان چند آه بی در بی کشید و چند لحظه سکوت نمود و پس از آن چند قطره اشک از گوشه چشمان گداخته اش روی موهای سفیدش غلطید و گفت «آه جوان عزیزم برای خاطر خودم ترا بسیار نجاتدم» و رو بپن نمود و گفت « اکنون از زنم بگویم که آن بدبخت هم بواسطه نادانی و خرد پسندی من ناکام از این جهان رفت » رو به رفیقم کرد و گفت « بگوئید به بینم آیا شما دونفر همسری اختیار نموده اید » رفیقم گفت نه پدر جان هنوز مجرد هستیم پیرگفت « پس قلاشمارا صبحتی کنم سپس بدستان زنم پردازم »

بعقیده من در طبیعت نقصی یافت میشود که کمتر کسی به آن توجه دارد. یکی از قوانین طبیعی این است و قتیکه سن اشخاص از یک حد معینی تجاوز کرد و رشد جسمی انسان بمرحله مشخصی رسید بدون اراده، تمایل جنسی یعنی میل آمیزش بازن در شخص ایجاد میشود لازمه این رشد جسمی و گذشتن از حده بلوغ این بود که بدون تاثیر خواص زمان و مکان و بدون احتیاج به عوارض و علل خارجی رشد معنوی و فکری هم خود بخود نصیب انسان شود.

نقصی که به آن اشاره میکنم اینست که طبیعت تقویت فکر و رشد معنوی را بعهده خود بشر واگذار کرده است. بنا بر این می بینیم هزاران جوان وجود دارد که از لحاظ قوای جسمانی و غرایز طبیعی شایسته آمیزش جنسی هستند زیرا طبیعت طبق قاعده تغییر ناپذیر خود آنها را پرورانیده است ولی از لحاظ اخلاقی و باطنی چوخت و وسایل و شرایط لازمه در اختیار آنها نبوده است بسیار ضعیف و ناقص میباشند. این جوانها چه کنند؟ کیفیت طبیعی و تمایلات جنسی آنها را بتزدیکی بازن وادار میکنند و باید هم خود را از شراره تحریکات نفسانی رهایی بخشند.

ولی يك قاعده کلی در دست هست که بجای خود بسیار مفید است ولی چون طبیعت در حق بشر کوتاهی کرده و بدست آوردن شرایط لازم تری که کسب اخلاق و معرفت و فهم و کمال است بخود بشر سپرده است این قاعده را کامل نمی بینیم زیرا دیده شده است ازدواجها همیشه بدون مراعات شرایط لازمه اخلاقی صورت گرفته است سبب ایجاد هزاران بدبختی گردیده است از آن جمله خودم که در بیروی همین قاعده ناقص و قتیکه سن من از بیست تجاوز کرد يك حالت مستی دائمی در خود احساس میکردم از طریق عشق نسبت بدختری با تا کید پدر و مادرم بدون توجه بشروط لازمه تن باز دواج دادم و يك فرشته بیگناهی را در دام نادانی و در آتش احساسات بی منطق جوانی خود سوزاندم و يك خانواده بنام معنی بدبختی را بوجود آوردم تا حال که پیرشدم نمی دانم چه کردم و چطور شد که بیکباره يك خانواده هشت نفری تار و مار گردید ؟

پس ما میگویم چگونه وجه وقت ازدواج کنید. به خلاف دوره جوانی من بدانید که ازدواج برای رفع شر تمایلات نفسانی نیست بلکه تمایلات نفسانی و غرایز طبیعی خود محرک و وسیله است که انسان را باز دواج وادار کند و ازدواج برای تشکیل خانواده

### در هفت قله قاف

بقلم س. حیم

## چگونه ازدواج کنید

### چرا زخم خورد ؟

خوشبخت و تعویلاً دادن فرزند ان لایق و هنرمند بجای ما میباشد. ولی بامراعات شرایط کلی چند هزاران شرایط جزئی که من فقط کلیات آنرا بشما گوشزد میکنم ۱- بکشید که دارای بدن و بنیه قوی و سالم باشید. ۲- دارای مندرست بوده و معرفت و فهم شما بیجا و دارای اخلاق و تربیت کافی باشید. که بدانید میخواهید بچه کاری دست بزنید و خوب فکر کنید آیا قابل پدر شدن هستید که فرزند خود را تربیت کنید؟ آیا خود شما دارای تربیت هستید که فرزند خود را خوب بار آورید؟

۳- بدانید زن چه وجودیست و او را خوب بشناسید که در دستگاه آفرینش چه آموریتی دارد و با مرد چه معامله میکند. نگهداری او بسیار مشکل است و بسادگی و بدون مطالعه و تعلیمات لازمه میسر نیست. زن باری است بسیار هموار ولی بسیار سنگین که تحمل آن با شناختن طریقه مستقیم آن برای هر مرد ضعیف بنیه هم آسان است اما قوی ترین مردان بدون دانستن طرز تحمل آن در زیر سنگینی آن بار از پا خواهند افتاد و مانند من بمنزل نخواهند رسید. خلاصه میگویم فرصت آن نیست که ماهیت و کیفیت زن را برای شما بگویم همینقدر بدانید که زن عنصریست که بدون وجود او زندگی میسر نیست و میتواند با تدبیر و همت مرد جهانی را آباد و باغلت مرد دنیا فانی را ویران کند.

۴- باید بدانید که چه زنی باشما شایسته همسری است که یا بتوانید توقعات او را بر آورده کنید یا بتوانید او را باج-رای تمسایلات خود وادار نمائید. ۵- از روی محبت به ازدواج تن در دهید نه از روی عشق زیرا محبت صفا و حقیقت در بردارد ولی عشق چشم و روزه عقل را کور میکند و حقایق و محسنات و معایب را از نظر شما پوشیده و مسکن است چشم و گوش

بهدیها تصریح لرد بالفور را با مسرت و شادمانی فوق العاده استقبال نمودند و سایر دول متفق نیز موافقت خود را با تصریح مزبور اعلام داشتند و سپس آلمان و ژاپون هم در سال ۱۹۱۸ آنرا تأیید کردند. ولی دولت متحده امریکای شمالی چون بترکیه اعلام جنگ نداده بود این تصریح موافقت نکرد لیکن ویلسون رئیس جمهوری وقت در ۱۹۱۹ نامه ذیل را برئیس کبیسون صهبونی ها نوشت.

با نهایت میل مواظب اقدامات اساسی کبیسون و ایژمن در فلسطین بودم که با مساعدت دولت انگلیس برای تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین اقدام میکرد و دولت مزبور نیز وعده داده بود که بقدر امکان بشرط اینکه انجام این عمل صدمه ای بحقوق دینی و مدنی سایر سکنه فلسطین نرساند و برای حقوق یهودها در سایر ممالک مضر نباشد باین منظور کک نماید.

و دست و پا بسته در گرداب تیره بختی گرفتار شوید. جایکه عشق بر شما غلبه کرد فوراً از حرکت باز ایستید و بسیار صبر کنید و بکشید عشق را موقتا از خود دور کنید و بایک دیده خالی از حب و بغض بعمشوفه خود بنگرید بصفات نیک و بد او بی بیرید بعد تصمیم بگیریید. باز هم میگویم بپرهیزید از ازدواجی که عشق سبب آن می-گردد زیرا عشق اراده و عقل را از شما سلب میکند. ۶- در این دیار ما بیشتر ازدواجها بواسطه ثروت صورت میگردد و یکی از عوامل مهم خرابی این محیط و فساد مردم آن همین است. شما باید خود را از ثنول زن بی نیاز بدانید و هیچوقت چشم بسال و ثروت زن نداشته باشید و هیچوقت متوقع نباشید که او برای شما تنولی بیاورد زیرا بنا به تجربه ای که بدست آورده ام تنگ فاحشی است که مرد تکیه به ثروت زش نماید چونکه شهامت و استقلال از مرد دور شده و از مردانگی او کاسته میشود. بقیه دارد

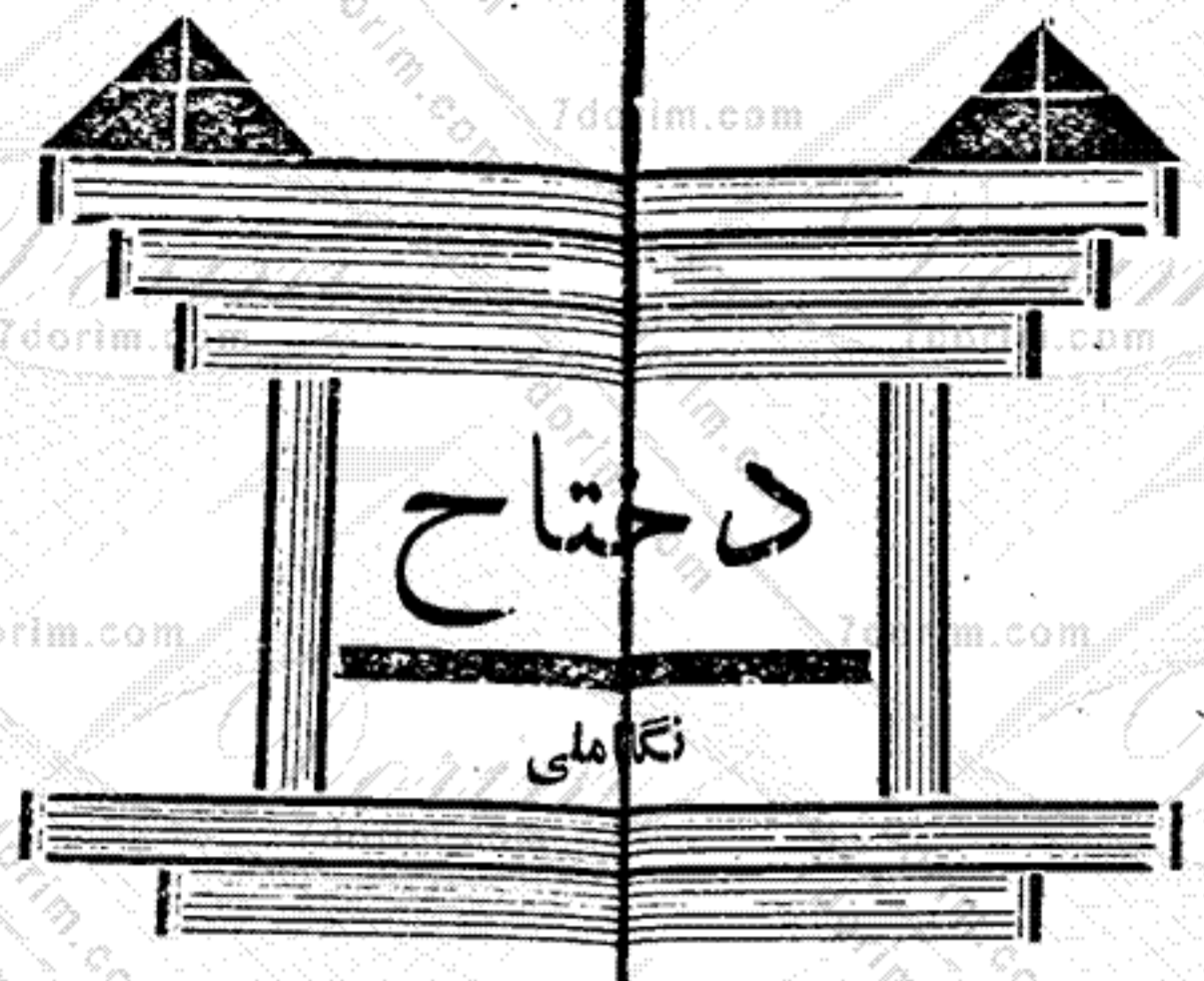
افسانه مخصوصاً داستانهای که جنبه دینی داشته باشد، احساساتی تولید میکند، عقایدی رواج بدهد دروغ اویا راست است در روایات مؤثر است، افسانه افتتاح از انبیا بود است، برای شما نقل میکنیم. چون افسانه شیرینی است...  
زنان زیبایی که در جلو قطار شترها حرکت میکردند، در میان بیابان بدون آب و علف منظره جالبی داشتند اینها موهای خود را از جلو بانواری روی سر بسته و پیشانیهای وسیع خویش را برای در آغوش کشیدن باد های گرم صحرا باز نگه داشته بودند، نشان رابارچه های از رنگ و رو رفته و بر از وصله میبوشانید، بعضیها پا برهنه بودند و برخی بر پا کفش داشتند، ریکهای داغ مثل اینکه زیر پایشان موج میزد، اگر در حرکت کندی میکردند با شلاق رانده میشدند، و اگر بحال مرگ میافتادند بیک ضربه خنجر کارشان تمام بود...  
جسوان خوشکل، دختر وزنت، همه نمکین با افکار عجیب و هریشان پنجه نرم میکردند، اینها اسیرانی بودند که قوم عمونیان از بنی اسرائیل در ولایات گلماد بچنگ آورده بودند با این اسیران که نشان از حریر نرم تر از سنگ مرمر سفید تر بود همه جور عمل میکردند، میفروختند، برای سلاطین پیشکش میفرستادند، میکشند و بکارهای دشوار وادار میکردند، آنها هم مجبور از اطاعت بودند.

یکی از دزدان همونی بزنی جوان و خوشکلی که مهارشتر را در دست گرفته و اشک ریزان قدم بر میداشت نزدیک شده، خندید، دندانهای سیاه خود را نمایان کرده، بازوهای قوی و آفتاب خورده اش را بروی سینه گذاشته آنوقت گفت:  
- خوب آسو از افتتاح بما خبری نمیدهی، این رذل او باش، با عده ای مثل خودش میخواهد از قوم تو دفاع بکند خنده دار است، من تو را بکلماد بر میگردانم تا از قول ما باو بینام بدهی...  
چهره زن از این حرف شکفته شد، او خیال میکرد دوره اسیرش بیابان رسیده، حالا بر زمین گلماد آنجاییکه بنی اسرائیل رحل اقامت افکنده بودند باز میگردد و میتواند طفل شیر خوار خودش را به بیته آهسته زیر لب، در حالیکه قلبش میطپد گفت:  
- من برای اجرای فرمان تو حاضرم، اما بقوم خود خیانت نمیکنم.  
مرد خندید بادستش یکی محکم زد روی شاه لغت زن، بعد گفت:

به افتتاح خواهی رسانید...  
- بیگم شما چیست؟  
- هیچ باو خواهی گفت در صدد جنگ و آزار باعمونیان بر نیاید، او اسرائیلی است، باید متکوب ما باشد ما تو داریم، زور داریم، تمام بنی اسرائیل را اسیر خواهیم کرد، خاک گلماد را بهم خواهیم ریخت و آنوقت خواهید دید که ما از آنچه که او عقیده دارد و برای همان عقیده با ما جنگ میکند باک نداریم.  
زن قدری فکر کرد، آنوقت بر دقاهر گفت:  
- این خیالها را از سران بیرون کنید، شما اگر هزاران مثل ما را اسیر کرده، بفروش برسانید و تکه تکه کنید به آنچه که عقیده داریم و برای دفاع از آن میکوشیم پشت نخواهیم کرد. راستی مگر شما داستان مدینا و جنگ آنها را با کدوم اسرائیلی در یاد ندارید؟  
پس چگونه میخواهید بر ضد ما قیام کنید، من یک زن اسیر بیشتر نیستم، ولی بتو که سر کرده این قوم هستی نصیحت میکنم از دشمنی با اسرائیل چشم پبوش، و بترس از وقتیکه خشم (یهوه) خدا فردی و بدون شریک متوجه شما شود

مرد بازم خندید، دندانهایش را از روی غرض بهم نشرد، شلاق دستش را بلند کرد، محکم به پشت زن فرود آورد، جای شلاق کبود شده بود، روی گوشت سفید تن زن یک لکه سیاه ظاهر گشت. او بخودش پیچید، اشک در چشمانش حلقه زد، سرش را بسوی آسمان کزد و زانورا بر زمین گذاشت، آنوقت زمزمه نمود:  
- تو شاهدی، ای کسیکه قوم مرا از دست فرعون ظالم نجات بخشیدی، ای کسیکه در بار شکانه و بنی اسرائیل را از میان امواج خروشان سالم بیرون آوردی...  
مرد نگذاشت او حرفش را تمام کند، با یک محکم زد توی پهلویش، با اوقات تلخی گفت:  
- بلند شو کم شو، اگر مردی و اگر زنده شدی باید پیغام ما را به افتتاح برسانی.  
زن از جایش برخاست، میارزید و رنگش بریده بود مرد دست او را گرفت بیک فشار بخودش نزدیک کرد، تازن رفت که ملتفت بشود خنجر مرد نوک دماغ او را بریده و گونه چش را بشکل بدترکیبی زخمی کرده بود صورت خون آلود خود را میان دو دست گرفت. مرد با تمسخر گفت:  
- حالا پهلوئی آقای خود افتتاح برو و باو بگو قوم بنی اسرائیل را با این روز میشانند هر کاری از دستش بر میآید بکند، راستی خوب شد دماغ تو را بزدیم برای اینکه یک زن خوشکل در تمام بنی اسرائیل یافت نشود همه را با این روز میشانم...  
\* \* \*

بفتاح مرد کامل، سالم و قوی بود، روی نخته سنگی کنار جویبار نشسته و نان شیرینی که در مقابل داشت میغورد دور او را عده ای از همسالانش که مثل خود او مسلح و گردن کلفت بودند حلقه وار میکردند. بفتاح در زمین اینکه آینه بزرگی از نان شیر در دهان



خود میگذاشت برای رفقایش حکایت میکرد:

...آره وقتیکه پدر من مرد برادرانم از خانه بیرون کردند، آنها خیال میکردند افتتاح پهلوان با این مفتیها از پای در خواهد آمد، اما من باشا ها عهد بستم و امروز قشونی دارم که با آن تمام گلماد را میتوانم زیر و رو بکنم، ها رفقا، اینطور نیست...  
همگی یک صدا فریاد زدند، چرا، چرا، افتتاح خندید، کاسه شیر را بلند کرد و سر کشید، صورتش که مدتی بود مودر آورده بود شکسته شد، دهانش را برای دهان دره گشود، مشتایش را با سینه کوبید، بعد روی نخته سنگ دراز شد سایه درخت روی او افتاد بود، تکه های آفتاب از لای برگها میکشدش بدنش را که نیمه لغت بود خال خال نمایش میداد، آبی که در جوی بود زیر پایش آهسته در مجرای خود میفلطید و پیش میرفت. رفتی او هم همانجا روی زمین دراز کشیدند، ظهر گذشته بود آفتاب گرم زمین را میسوزانید، از دور مزارعیکه سبزی خود را از دست داده و زرد شده بودند بنظر میآمد، افتتاح با رفقایش بخواب رفته بودند...  
صدای پای چنداسب که بخواب نگاه طبیعی بفتاح نزدیک میشدند در اطراف پیچید، یکی از رفقای او چشمهای خود را باز کرد، همانطوریکه دراز کشیده بود سرش را بر گردانید آنوقت زیر لب در حال اوقات تلخی زمزمه کرد:

پدر سوخته های یکدیگره نمیکذارند راحت باشم آهای بچه ها بلند شوید باز هم قاصدها آمدند. افتتاح چشمش را باز کرد، چمان خود را که زیر سر گذاشته بود برداشت، آهسته از جای بلند شد و یک نظر سردی بسوارانی که داشتند از اسبها پایین میآمدند انداخت

نوم واقع شد، افتتاح در فکر بود و گاهی دندانهایش را بروی هم میفشرد، نزدیکهای شهر ازدور جمعی هویدا شد، افتتاح از قاصدها پرسید:

اینجا چرا جمع شده اند؟  
- انتظار دارند به بیته ما چه خبری از سو برایشان خواهیم برد.

صدای داد و فریاد جمعیت بگوش میرسید، افتتاح و همراهانش تند کردند، هنوز چند قدمی مانده بود که بجمع بر سنده، زنی لغت و کرد آلود جلو دویده و مهاراسب افتتاح را گرفت، دماغ و صورت زن بطور بدی مجروح بود، زن در حالیکه اشک از چشم هایش میریخت فریاد زد:

بشام مقدسین قسم اگر انتقام اسرائیلیان را از این دزدان همونی نگیری، اگر داد زنها یکم مثل من در کف آنها بروزهای بدبختی نشسته اند نستانی، تمام زنان بنی اسرائیل بروی تو تف انداخته و سنگسارت خواهند کرد...  
وضعیت زقت بار زن، چشمهای اشک آلود و از همه بدتر حرفی که زد، بکند فته افتتاح را آتش کرد، بایش را بروی رکاب فشار داد. روی اسب ایستاد و فریاد زد:

ای قوم بیبی اسرائیل، شما ها که پدر اتان را در حال گرسنگی خدایان و سلوی داد، شما ها را که موسی از مصر و از دست فرعون نجات بخشید، امروز من از دست این عمونیان ظالم و خدانشناس باز خواهم گرفت، یهوه مرا یاری خواهد کرد و یار دیگر پرستندگان خود را از خون خواری دشمنانشان حفظ خواهد نمود.

بروید، همه مسلح شوید شما نیز ای یاران من رفقای خود را خبر کنید تا امر یهوه را اجرا نمایند...  
شب در کنار چادر بیابانی، مقابل آتش شعله های سرخ رنگی که در چاله یک جای داشت چهره افتتاح نمودار بود، او نمیتوانست بخواند، ستاره صبح در طرف شرق داشت نمودار میشد و جاده شیرینی کهکشان از روی آسمان محو میگردد. افتتاح با چشمهای اشک آلود، دوزانو بسوی اورشلیم نشسته: دستهایش را بلند کرده آهسته گفت:

«خدا یا، ای بزرگ قهار، من در مقابل تو نذر میکنم که اگر در این جنگ عمونیان را بکشد نشاندیم، برای خاطر تو، تو که مرا یاری خواهی کرد تا قوم خودت را نجات ببخشم، اولین کسی که بعد از افتتاح از خانه من خارج شود و من او را ببینم براه تو قربانی کنم، من بعهده خود استوار خواهم بود...»

قوم بنی اسرائیل را در آنر فتعی که نصیب افتتاح گشته بود شادی فرا گرفته بود، میخواهند برای قشونی که بسرداری افتتاح فاتح شده جشن بگیرند، قشون از جنگ بر میگشت، دیگر عمونیان نمیتوانستند، مال زن و بچه بنی اسرائیل را بشارت ببرند، افتتاح سوار اسب سفیدی جلوی قشون برآز کرد و خاک خود حراکت میکرد، چهره اش که در مدت جنگ سوخته شده بود، نظره جنابیی داشت، همه او را بادست نشان میدادند و نجات دهنده خویش را ستایش میکردند. افتتاح می- خندید، در دل خوشحال بود، چندی پیش وقتیکه بچنگ با عمونیان میرفت بفتح و ظفر خود اطمینان داشت، اما حالا همه کارها تمام شده بود، او قهرمان قوم بنی اسرائیل

نوم واقع شد، افتتاح در فکر بود و گاهی دندانهایش را بروی هم میفشرد، نزدیکهای شهر ازدور جمعی هویدا شد، افتتاح از قاصدها پرسید:  
اینجا چرا جمع شده اند؟  
- انتظار دارند به بیته ما چه خبری از سو برایشان خواهیم برد.  
صدای داد و فریاد جمعیت بگوش میرسید، افتتاح و همراهانش تند کردند، هنوز چند قدمی مانده بود که بجمع بر سنده، زنی لغت و کرد آلود جلو دویده و مهاراسب افتتاح را گرفت، دماغ و صورت زن بطور بدی مجروح بود، زن در حالیکه اشک از چشم هایش میریخت فریاد زد:  
بشام مقدسین قسم اگر انتقام اسرائیلیان را از این دزدان همونی نگیری، اگر داد زنها یکم مثل من در کف آنها بروزهای بدبختی نشسته اند نستانی، تمام زنان بنی اسرائیل بروی تو تف انداخته و سنگسارت خواهند کرد...  
وضعیت زقت بار زن، چشمهای اشک آلود و از همه بدتر حرفی که زد، بکند فته افتتاح را آتش کرد، بایش را بروی رکاب فشار داد. روی اسب ایستاد و فریاد زد:  
ای قوم بیبی اسرائیل، شما ها که پدر اتان را در حال گرسنگی خدایان و سلوی داد، شما ها را که موسی از مصر و از دست فرعون نجات بخشید، امروز من از دست این عمونیان ظالم و خدانشناس باز خواهم گرفت، یهوه مرا یاری خواهد کرد و یار دیگر پرستندگان خود را از خون خواری دشمنانشان حفظ خواهد نمود.  
بروید، همه مسلح شوید شما نیز ای یاران من رفقای خود را خبر کنید تا امر یهوه را اجرا نمایند...  
شب در کنار چادر بیابانی، مقابل آتش شعله های سرخ رنگی که در چاله یک جای داشت چهره افتتاح نمودار بود، او نمیتوانست بخواند، ستاره صبح در طرف شرق داشت نمودار میشد و جاده شیرینی کهکشان از روی آسمان محو میگردد. افتتاح با چشمهای اشک آلود، دوزانو بسوی اورشلیم نشسته: دستهایش را بلند کرده آهسته گفت:  
«خدا یا، ای بزرگ قهار، من در مقابل تو نذر میکنم که اگر در این جنگ عمونیان را بکشد نشاندیم، برای خاطر تو، تو که مرا یاری خواهی کرد تا قوم خودت را نجات ببخشم، اولین کسی که بعد از افتتاح از خانه من خارج شود و من او را ببینم براه تو قربانی کنم، من بعهده خود استوار خواهم بود...»  
قوم بنی اسرائیل را در آنر فتعی که نصیب افتتاح گشته بود شادی فرا گرفته بود، میخواهند برای قشونی که بسرداری افتتاح فاتح شده جشن بگیرند، قشون از جنگ بر میگشت، دیگر عمونیان نمیتوانستند، مال زن و بچه بنی اسرائیل را بشارت ببرند، افتتاح سوار اسب سفیدی جلوی قشون برآز کرد و خاک خود حراکت میکرد، چهره اش که در مدت جنگ سوخته شده بود، نظره جنابیی داشت، همه او را بادست نشان میدادند و نجات دهنده خویش را ستایش میکردند. افتتاح می- خندید، در دل خوشحال بود، چندی پیش وقتیکه بچنگ با عمونیان میرفت بفتح و ظفر خود اطمینان داشت، اما حالا همه کارها تمام شده بود، او قهرمان قوم بنی اسرائیل

آنها پنج نفر بودند، همه پیر بنا ریشهای سفید و چشمان پر امید، یکی از آنها جلو آمده و به افتتاح تعظیم کرد افتتاح جواب سلام او را داد بعد پرسید:

باز هم آمده اید که مرا بیاری خودتان بخوانید، نمیدانم چرا دست از سر من بر نمیدارید، خوبست بروید و از برادرانم همانجا بیکه مرادر جوانی از خانه بیرون کردند کمک بخواهید، پس چرا اینطور نمیکند؟

یکی از قاصدها که از دیگران بر تر بود پس از تعظیم بزرگی گفت:  
- ای افتتاح من بتو نصیحت میکنم که از جایت بر خیز، قوم اسرائیل امروز بتو محتاج است، تو باید دستت را برای نجات آنها بکار بیاندازی، تو بر گردیده خداهستی و یهوه تو را یاری خواهد کرد، عمونیان بیدار را بجای رسانیده اند که زنان ما را با اسارت میبرند آیا سزاوار هست که تودست روی هم گذاشته و اینجابه نشینی، بین اجادات چه کرده اند، تو داستان باران را میدانی که از جانب خدا مامور شد حق سیرا را بکف دستش بکند تا دیگر به بنی اسرائیل آزادی نرساند، پس چرا نشسته ای همان کسی که باران را در قفح و ظفر کمک کرد تو را نریاری خواهد کرد...  
بفتاح قدری توی فکر فرو رفت و رفقایش بچهره او نظر میکردند تا به بیته چه تصمیمی بگیرد، او بعد از دقیقه ای برخاست و ایستاد، در حالی که سرش را تکان میداد و رفقایش گفت:  
حالا حاضر شوید تا شهر برویم. آنوقت تکلیف خود را با دیگران همین میکنیم:  
همگی دسته جمع راه افتادند، در بین راه هیچ کتگو بین افتتاح و قاصدهای

مخسوب میگشت، فقط یک کار دیگر مانده بود آنهم ادای نذری بود که در پیشگاه خدای خود با آن متعهد شده بود. افتتاح از نظرش نکندشته، آنرا فراموش نکرده، میخواست اولین کسی که از خانه خودش را به بیته برای قربانی انتخاب کند. ازدور دسته ازدختران بنی اسرائیل باد و سرنا در حالیکه میرقصیدند با استقبال او میآمدند و همه خوشحال بودند که سردار فاتح را استقبال میکنند و وقتیکه آنها نزدیک رسیدند بکند فته افتتاح که خندان بود اخمهای درهم رفت، در روی زین خشک شد، یک لرزش عجیبی در سراپایش نمودار گشت، این تمیز حالت او بطوری بود که اطرافیانیش نیز مبهوت شدند. در جلوی دسته دختران یک دختر موی سیاه و جذاب مرقصید، او به موهای کل بیابانی نصب کرده بود، چشمهای مثل چشم آهو همه را مدعوش میکرد، دختران دیگر در عقب او میآمدند این دختر قشنگ اولاد یگانه افتتاح بود. اوحق داشت که در جای خود میخکوب شود، هیچ انتظار این را نمیکشد که دخترش باید قربانی نذر او بشود، اشک در چشمهای او حلقه زد و بروی گونه اش غلطید، همه ایستادند دختر او با تعجب نزدیک اسب پدرش شده و پرسید:  
چرا گریه میکنی مگر خدا بتو فتح و ظفر را نصیب نکرده است، منتظر چه هستی بزنی بکوب و برقص افتتاح فریاد زد:  
- گوش بده. حالا که توبه فتح و ظفر پدرت ایمان داری به نذر او نیز ایمان بیاور من عهد کرده بودم که بعد از فتح اولین کسی که از خانه خودم را به بیته او قربانی کنم...  
دخترش بدون اینکه بگذارد حرف از تمام شود گفت:  
... و حالا من باید قربانی شوم، توبه نذر خودت وفا کن برای اینکه یهوه قوم ما را به عمونیان غالب کرده من دوماه با این رفقایم بکوه مقابلت خواهیم رفت و آنجا برای خدا و کشتگان اسرائیل گریه خواهیم کرد، بعد از دوماه وقتی که بر گشتم آنوقت باید به نذر خود عمل کنی دختر افتتاح رقص کنان بادسته دختران بسوی کوه رفت، تا وقتیکه صدای دف آنها میآمد و شبشان در بیابان نمودار بود افتتاح و جمعیت ساکت و آرام آنها را دنبال میکرد.  
دوماه بعد دختر افتتاح از کوه بر گشت، او را مقابل پدرش و قوم با سرور تمام قربانی کردند. الا این اولاد که قربانی عقیده پدرانشان شده اند در دنیا زیاد هستند!  
از ادانی گشده <

مخسوب میگشت، فقط یک کار دیگر مانده بود آنهم ادای نذری بود که در پیشگاه خدای خود با آن متعهد شده بود. افتتاح از نظرش نکندشته، آنرا فراموش نکرده، میخواست اولین کسی که از خانه خودش را به بیته برای قربانی انتخاب کند. ازدور دسته ازدختران بنی اسرائیل باد و سرنا در حالیکه میرقصیدند با استقبال او میآمدند و همه خوشحال بودند که سردار فاتح را استقبال میکنند و وقتیکه آنها نزدیک رسیدند بکند فته افتتاح که خندان بود اخمهای درهم رفت، در روی زین خشک شد، یک لرزش عجیبی در سراپایش نمودار گشت، این تمیز حالت او بطوری بود که اطرافیانیش نیز مبهوت شدند. در جلوی دسته دختران یک دختر موی سیاه و جذاب مرقصید، او به موهای کل بیابانی نصب کرده بود، چشمهای مثل چشم آهو همه را مدعوش میکرد، دختران دیگر در عقب او میآمدند این دختر قشنگ اولاد یگانه افتتاح بود. اوحق داشت که در جای خود میخکوب شود، هیچ انتظار این را نمیکشد که دخترش باید قربانی نذر او بشود، اشک در چشمهای او حلقه زد و بروی گونه اش غلطید، همه ایستادند دختر او با تعجب نزدیک اسب پدرش شده و پرسید:  
چرا گریه میکنی مگر خدا بتو فتح و ظفر را نصیب نکرده است، منتظر چه هستی بزنی بکوب و برقص افتتاح فریاد زد:  
- گوش بده. حالا که توبه فتح و ظفر پدرت ایمان داری به نذر او نیز ایمان بیاور من عهد کرده بودم که بعد از فتح اولین کسی که از خانه خودم را به بیته او قربانی کنم...  
دخترش بدون اینکه بگذارد حرف از تمام شود گفت:  
... و حالا من باید قربانی شوم، توبه نذر خودت وفا کن برای اینکه یهوه قوم ما را به عمونیان غالب کرده من دوماه با این رفقایم بکوه مقابلت خواهیم رفت و آنجا برای خدا و کشتگان اسرائیل گریه خواهیم کرد، بعد از دوماه وقتی که بر گشتم آنوقت باید به نذر خود عمل کنی دختر افتتاح رقص کنان بادسته دختران بسوی کوه رفت، تا وقتیکه صدای دف آنها میآمد و شبشان در بیابان نمودار بود افتتاح و جمعیت ساکت و آرام آنها را دنبال میکرد.  
دوماه بعد دختر افتتاح از کوه بر گشت، او را مقابل پدرش و قوم با سرور تمام قربانی کردند. الا این اولاد که قربانی عقیده پدرانشان شده اند در دنیا زیاد هستند!  
از ادانی گشده <



# چطور فقر عمومی ما را تهدید می‌کند!...

## نگارشی و چرا اغلب افراد ما عزت نفس خود را از دست می‌دهند

### برای اصلاح چه باید کرد؟!...

اصولاً موفقیت از بین افراد متنی و جوهی را بنا برین مطلقه برای امور خیریه اخذ میکنند همواره سعی دارند تا جوجه مزبور را بهمان منظور بصرف لازم و مفیدی برسانند که فایده و نتیجه آن بیشتر متوجه قراء و طبقه سوم گردد.

در حال با مصرف این وجوه و سائلی فراهم می‌آورند که فقر و بدبختی عمومی را تخفیف دهند و کاروان اجتماع آنها را در جاده ترقی و تکامل بسوی میدان سعادت و بی نیازی سوق دهند.

ولی متأسفانه وضعیت ما بعکس اینست و افراد ملت ما هر چه بیشتر در امور خیریه کمک میکنند و صدقه میدهند بیشتر بر تعداد قراء افزوده میگردد و بیشتر فقر عمومی ما را تهدید میکند.

زیرا این وجوه بوضع ناپسندی بفرز مجرا و مصرف حقیقی اش خرج میشود و اشخاصیکه بدون کمترین استحقاقی از این وجوه استفاده میکنند، خود بخود حس پشت کار و فعالیت که لازمه حیات و زندگی هر جاننداری است در آنها کشته میشود و آنها را طبعاً بیکار و تن پرور بار می‌آورد. ضمناً تأثیر این عمل از نقطه نظر روانشناسی در روحیه آنها این میشود که حس عزت نفس و مناعت طبع آنها از بین می‌رود بطوریکه نه برای خود و نه برای دیگران ارزشی در زندگی قائل نمیشوند بزنگانی بنظر بی‌اعتنائی و با مور آن سطحی و سرسری میگردند.

وانگهی باید دانست که سرچشمه فنا ناپذیر و منبع ثروت هر ملتی کار و صنعت و تولید مواد اولیه و صنعتی است. ملتی که افراد آن این نکته حساس و مهم حیاتی را از نظر دور بدارند فقر و پریشانی عمومی برای آیه ایشان حتی وامری کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر است.

البته بر کسی پوشیده نیست که کمک و مساعدت بضعفا و دستگیری از بیچارگان يك عمل خیر و فوق العاده خوب و پسندیده است. ولی آیا این عمل خیریه وسیله و صورتی علی‌گردد؟

باید دانست که يك اصل اخلاقی و یابك قانون صحیح مطلقاً و بخودی خود هرگز نمیتواند خوب و مفید واقع گردد بلکه طرز عمل و اجرای آن شرط اصلی و رکن اساسی بشمار است. و يك قانون صحیح هر چند هم که روی اصول اخلاقی محکم وضع شده باشد ولی تفهیمه و تسنیده اجرا گردد عواقب وخیم سوئرا در بر خواهد داشت.

مثلاً این قانون بزرگ و مقدس الهی (هنوعت را چون خودت دوست بدار) که یکی از مبانی اخلاقی دین یهود و بنظیر خوشبختی و سعادت بشر وضع شده است چون بنظر سطحی بدان توجه میشود و مفهوم حقیقی آن درست عمل نمیشود بجای اینکه موجب رهایی عده از قراء و مستندان از وضع رقت بارشان گردد بالعکس بیشتر موجب سختی معیشت و پریشان روزگاری آنها گشته ضمناً اشخاص سالم

و نیرومندی را که غیر از کمک فکری چیزی نیازمند نیستند بگدائی و فقر وامیدارد.

زیرا بطوریکه مشاهده میشود هر روز عده ای اشخاص نا شناس با دسته معین براه افتاده و بنا برین مختلفه (مخارج تحصیل بی بضاعتان، مخارج ازدواج، پرداخت اعانه باجوزان، خرید ذغال و لباس و غیره برای آنها، اصلاح محله و هزار عتاون دیگر مقبول و نامقبول) با اصرار تمام و گاهی اوقات هم با تهدید اعانه هائی از اشخاص جمع میکنند (گذشته از نذر هائیکه در روزهای مقدس و اعیاد و کیور در کنسراها میکنند و بفرز مراجعات شخصی خود قرا هر روز و هر ساعت و در هر مکان) و بالاخره هم موفقیکه جوجه را در نایب می‌شماریم مشاهده میشود که تعداد نسبی قرا و بیچارگان ما از کلبه ملل و دول بیشتر است، چه آنها بیکه حقیقتاً محتاج وضعیف اند و چه آنها بی که بواسطه احسانهای بیجا و بی مورد دیگران امر بخود آنها هم مشتبه شده و از کسب و کار بازمانده و فعلاً بر روز سیاه فلاکت باره، افتاده اند.

در حال نمیخواهم باشخصیکه در امور خیریه کار میکنند اهانتی کرده باشم، همینقدر خاطر نشان میکنم که اگر کلبه و جوهی را که بنام امور خیریه و اصلاحات از مردم میگیرند در يك صندوق معینی تحت نظر چند نفر خیریه و معتد ملت جمع آوری نمایند با آن يك سرمایه بزرگ و هنگفتی میتوان تشکیل داد که بی اغراق از منافع آن میکست ده ها برابر این قرا و بیچارگان را بنوائی رسانند و آنها را اداره نمود.

در حال با جمع آوری و تمرکز این وجوه و اعانه ها می توان با ایجاد شرکتهای سهامی بزرگ و پردامنه ملی پرداخت که اشخاص دیگری هم بتوانند با افزودن سرمایه های خود بر قدرت و تولید محصول آن و منجمله بر ثروت ملی یافزایند. و در ضمن از وجود اشخاص بیکار استفاده شود.

بدین وسیله گذشته از اینکه افراد ملت با مل و رغبت بیشتری اعانه میدهند و کمک و مساعدت بسیاری در ایجاد کارگاههای مزبور می کنند میتوان از فقر عمومی جلوگیری بعمل آورده و برای عموم افراد بیکار کار پیدا نمود و عجزه و بیچارگان را نیز کمک کرد.

عجالتاً چون کبوتر نگرفته را نمیتوان فروخت و اوضاع اجتماعی ما هنوز وضعیت ثابتی بخود نگرفته و هیچگونه تشکیلاتی برای اداره آن بوجود نیامده است لذا نگارنده از پیشنهاد هر طرح و پروژه تازه ای در چگونگی تشکیل و کارگاهها و مصرف وجوهیکه بنظور فوق جمع آوری میشود خودداری و فقط نظر اولیای امور و سران ملت را بتشکیل صندوق هلی و تمرکز امور مالی و خیریه جلب مینماید.

امیدوار است منتقدین و سرجنابان ملت توجه بیشتری نسبت باین امور مبذول داشته و از فقر عمومی بکاهد.

### مطبوعات چه مینویسند

## انگلستان و قضایای فلسطین

پس از مدتی سکوت مجدداً این روزها مسئله فلسطین جهانیان را بخود مشغول داشته و در راس مسائل سیاسی جاری قرار گرفته است.

اساساً منشاء این جار و جنجال و مذاکرات سیاسی مصاحبه ای بود که ترومن رئیس جمهور آمریکا در بیرامون مسئله فلسطین بامستر «ژلت» یکی از نمایندگان اسبق سنای آمریکا نمود و انعکاس آن تولید توهمات در نظریات انگلستان نسبت ب فلسطین نمود با آنکه تحقیقا نمیتوان عقاید و نظریات مستر ترومن را نسبت به یهودیان و مهاجرت آنها ب فلسطین دریافت ولی با آشنائی بسنخ فکر و منطق امریکائیا این مشکل تاحدی آسان میگردد.

در نظر امریکائیا کتاب سفیدی که از طرف وزارت امور خارجه انگلستان راجع بدعاوی ارضی یهود انتشار یافته بود از جهت تهدید مهاجرت یهود ب فلسطین و خرید اراضی اصولاً فاقد اعتبار قانونی بوده و استدلال آنها در این مورد چنین است که تصمیاتی که در ژوئن سال ۱۹۳۹ در کسیون تحت الحایکی ها اتخاذ گردید با مندرجات کتاب سفیدی که بلافاصله بعد از آن از طرف انگلستان انتشار یافت تباین کامل بایکدیگر داشته و بهیچوجه ارتباطی باهم نداشتند.

در این مورد مستر ما کدونالد عضو کسیون تحت الحایکی ها رسماً اعلام داشته که جامعه ملل آخرین نظر خود را در باره فلسطین صادر کرده و بوجب آن دولت انگلستان طبق تصمیم مجمع عمومی جامعه ملل تادمتی به ست قیم در امور فلسطین شناخته میشود و در همه حال در برابر تصمیات جامعه ملل مسئول میباشد.

بزبان ساده تر تصمیم جامعه ملل در حکم قانون اساسی فلسطین تلقی میگردد و هرگونه عمل و تصمیم در خلاف آن حتی اگر بتصویب پارلمان هم برسد در پیشگاه قانون و منطق معتبر نبوده و منشاء اثری نخواهد بود.

علاوه بر مباحث بالا در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۴۴ یمنی میان دولتین انگلستان و آمریکا منعقد گردید که بوجب آن دولت انگلستان در قضایای مهاجرت یهود ب فلسطین و خرید و فروش اراضی آن و کلبه تصمیاتی که در محور عالم صهیونیت و فلسطین گردش نماید و دولت آمریکا طرف مشاوره قرار گیرد و بهیچ جهت مستر روزولت رئیس جمهور قید با همه احساسات و حسن نیتی که نسبت بزمامداران و سیاست انگلستان داشت کمتر خود را بامسئله فلسطین و یهود آشنا نموده و در پایان عمر نیز نسبت باقدامات کابینه انگلیس اظهار دلسردی کرده و رسماً اعلام داشت که مندرجات کتاب سفید بعلت پاره ای نواقص و تغییرات سوء مورد تصویب دولت آمریکا نمیشد.

مستر ترومن رئیس جمهور کنونی نیز به تبعیت از افکار و نیات حسنه سلف خویش اظهارات مزبور را تصدیق کرده و بصورت مصاحبه مکتوبات خویش را ابراز نمود.

روی همین منطق نه تنها ۵ میلیون یهودی مقیم امریکا بر علیه انتشار و مندرجات کتاب سفید بشاخره و فعالیت پرداخته اند بلکه اغلب از اهالی اتازونی نیز اظهار دلنگی و انزجار نموده و در بیشتر محافل از یهودی ها طرفداری میشود و محافل صهیونیت نیز از چنین وضعیت استفاده نموده و در صدند موضوع را از جهت تقص یکی از مقررات حقوقی در محاکم صلاحیت دار بین المللی مطرح نموده و جداً مجازات کسانی را که از این عمل خلاف قانون پشتیبانی مینمایند درخواست نمایند.

این وقایع و اکنش شدیدی در جامعه اعراب فلسطینی و خاور میانه کرده و از مدت ها قبل اولیای کشورهای عربی علناً بر علیه ابراز احساسات امریکائیا قیام نموده اند.

## نظریه یهودیان راجع ب فلسطین

یهودیان گذشته از وعده های بالفور که بقول عربها در مقابل تعهدات قبلی سرماک ماهون هیچ شده اظهارات دیگری دارند که باید از آن مطلع شد یکی اینکه میگویند فلسطین منشاء و موطن قوم یهود بوده و حضرت موسی بامر خداوند بنی اسرائیل را از مصر بهیچ ارض موعود آورد و در همین ارض موعود جاداد انبیا و پادشاهان بزرگ یهود مانند سلیمان و داود در این سرزمین حکومت داشته اند.

کتاب عهد عتیق و عهد جدید در این سرزمین نازل گشته و از موسی تا مسیح صدها پیغمبر بزرگ یهود از این سرزمین برخاسته اند و علاوه بر هر چیز حق و انصاف و عدالت اقتضاء دارد این سرزمین بنا کمان را بفرزندان آواره اسرائیل وا گذارد تا بار دیگر گرفتار دژخیان نازی نشوند و یا به امر امپراطوران سابق روسه آنگونه سرگردان شهرها و دیهها نباشند (از نسیم صبا)

## استقلال یهودیان

... البته یهودیان تمام دنیا از داشتن يك كانون و يك کشور که نام دولت یهود را روی آن گذاشته شده باشد خوش وقت میشوند اما در اینهم تردیدی نیست که هیچوقت تمام یهودیان دنیا حاضر نخواهند شد به فلسطین یا هر سرزمین دیگری که در آنجا يك دولت مستقل بنی اسرائیل تشکیل شده باشد مهاجرت نمایند.

در اغلب مالک اروپای غربی یهودیان در تمام حقوق مدنی با سایر افراد ملت برابری کامل دارند و هیچ مقامی نیست که نتواند اگر لیاقت داشته باشند اشغال نمایند.

«دیسرالی» نخست وزیر معروف انگلیس که خدمات شایانی به امپراطوری بریتانیا کرد یهودی بود.

«هورلیشا» وزیر جنگ سابق انگلیس یهودی بود. لئون بلوم نخست وزیر فرانسه و لیدر حزب سوسیالیست فرانسه یهودیست.

در انگلستان و فرانسه و سوئیس و هلند و ایتالیا عده یهودیان خیلی زیاد است در امریکا یهودیان بشمار وجود دارند که بهیچوجه آرزومند مهاجرت به فلسطین نیستند در اتحاد جماهیر شوروی اغلب پستهای مهم دولتی را یهودیان اشغال میکنند بنابراین دلیلی نمیتوان ذکر نمود که بآن دلیل این یهودیان متحول و خوشبخت و صاحب مقام فلسطین روانه شوند پس این هیاهو و جنجال برای چیست. راست است که در آلمان در زمان زمامداری هیتلر یهودیان بمصائب شدید گرفتار شدند و شکنجه دیدند و قتل عام شدند و بهیچ جهت از یهودیان در آلمان عده زیادی باقی نمانده است.

بعقیده ما جار و جنجال در باب «کانون یهود» و اغتشاشات ضد یهود در مصر و جاهای دیگر علت خاصی دارد که شاید مربوط بخود یهودیان و خود اعراب نباشد. سیاست بین المللی در این باب نقش عجیبی بازی میکند آن نقش چیست و این نقشه بچه منظور طرح شده است شاید در مقاله دیگری بحل این معما پردازیم.

چنانکه حتی یادداشت های دولت مزبور را با سردی تلقی کرده و مذاکرات سیاسی و اقتصادی خود را بر سر قضیه فلسطین و یهودیا معلق گذارده اند و معلوم نیست با کشمکش و اختلاف آرائی که در موضوع اخیر میان دولتین انگلستان و امریکا از طرفی و اعراب و یهودیا از سوی دیگر پیش آمده قضایا بکجا منجر خواهد شد؟

«از اطلاعات»

### توضیح

از این به بعد در این صفحه اخباری که از اداره نمایندگان یهودیان فلسطین تهران با میرسد درج نمیشود.

### انتشار روزنامه

#### یهودی

مقامات انگلیسی امتیاز یکروزنامه هفتگی یهودی را در مونیخ که مرکز اصولی یهودی بشمار میرفت صادر کردند و این روزنامه بزودی منتشر خواهد شد.



#### وضعیت اسرائیل های هلند

گرچه دولت هلند قانونی دائر باسترداد اموال منقول و غیر منقول و اطفال یهود وضع و ابلاغ نموده بود معینا تا بحال مردم آن سامان بر طبق قانون نامبرده رفتار ننموده اند.

از تمام کنیسا های آنکشور فقط یکی باقی و تحت اختیار اسرائیل ها مانده و در آمستردام که دارای عده کثیری یهودی بوده فقط ۹۰۰ نفر باقیمانده است. با وجود اقداماتی که از طرف انجمن کلیسای هلند برای استرداد ۴۰۰۰ اطفال یهود که در خانواده های غیر یهودی بسر میبرند بعمل آمده معینا یا بدلیل اینکه بنا آنها مانوس شده اند و یا بواسطه نداشتن اولاد آنها را مسترد نداشته اند و برای حل این قضیه انجمنی از ۱۴ نفر مسیحی و ۱۲ نفر اسرائیل تشکیل شده است - تیب جنگجویان یهود برای استرداد اطفال نامبرده با هیئت نامبرده تشریک منتهی می نمایند.

**قتل در لهستان یهودیان مهاجری که اخیراً فلسطین رسیده اند** اظهار میدارند که اوضاع اسرائیل لهستان هنوز وخیم و آنها را ترور مینمایند چنانکه در یکشنبه ۲۲ نفر کشته شده و هنوز تبلیغات ضد یهودی در آنجا وجود دارد بطوریکه عده کثیری از آنها مجبور بفرار بایط لیا یا کشور های دیگر هداسیه شده اند.

**فرهنگ فلسطین** در سال گذشته بوسیله علمای یهود در حد و چهارصد کتاب علمی و صنعتی و ادبی و غیره بزبان عبری تألیف شده که از هر یک چندین هزار طبع و منتشر شده است.

ایران - اخیراً یکی از دانشمندان اسرائیل معاصر آلمانی بنام پروفیسور دکتر فالك «Falek» از راه شوروی به تهران آمده است.

دکتر نامبرده که از دانشمندان معروفی در علم گیاه شناسی میباشد تا بحال چندین کتاب در این خصوص برشته تحریر آورده و قبل از برقراری اصول نازیسم در آلمان مشارالیه سمت استادی دانشگاه را داشته و بعد مدتی سمت مستشار در لهستان مشغول کار شده است و در موقع بروز جنگ از لهستان بروسه فرار نمود که دولت اخیر از مشارالیه استقبال نموده و او را در آکادمی علوم عالی شوروی سمت استاد گیاه شناسی منسوب گردانید و اخیراً در اثر تقاضای مشارالیه دولت شوروی با اجازه مهاجرت به ارض اسرائیل داده و نملا در تهران در انتظار رسید ویزا میباشد.

پروفیسور فالك ۷۳ سال دارد و هنوز نشاط جوانی در وجود وی میباشد و امید واز است بتواند در آتیه نیز خدماتی بجایماند.

**جلسه بازماندگان یهودیان اروپا** در انجمن بازماندگان یهودیان اروپا که مدتی است تشکیل گردیده تصمیمات زیر اتخاذ شده:

- ۱ - موافقت بانصمیم کنفرانس سیونیم جهانی مبنی بر تشکیل دولت یهودی در ارض اسرائیل.
- ۲ - اعتراض نسبت به بازداشتگاههایی که هنوز در اروپا وجود دارد و هنوز یهودیان در تحت محافظت و مراقبت نظامیات در آنجا بسر میبرند و تا کنون تصبیبی برای استخلاص و قرار مهاجرت آنها گرفته نشده.
- ۳ - تقاضا نمایند باقیمانده یهودیان اروپا را که هنوز سرگردان و بلا - تکلیف میباشد دیگر تابع کشور های قبلی اروپا ندانند.
- ۴ - از یهودیان جنگجویی که برای استخلاص دیاو آنها جنگیده و اکنون شاهد بیروزی را در آغوش کشیده اند تقدیر و سپاسگذاری کنند.
- ۵ - گزارش جامعی از اوضاع و احوال باقیمانده یهودیان اروپا تهیه و برای ژنرال ایزن هاور و مونت گمری ارسال دارند از لندن خبر میدهند انجمن ربانوت لندن سه کلیسای متحرک برای یهودیان لهستان خواهند فرستاد و اولین کنیسی متحرک رادر ۱۴ سپتامبر بوسیله یک کشتی حمل گردند.

این اولین کشتی بود که مستقیماً یهودیان لهستان میشود در این کشتی ۱۲ تن خوارو بار و لباس و لوازمات کنیسا از قبیل تورا، سیدور صمیمیت و غیره میباشد و ضمناً یک نفر راب بعنوان نماینده بدانجا اعزام خواهد شد.

بقرار اطلاع واسله در روزهای اول و دوم نوامبر (مصاف با بیست و هشتمین سال انتشار اعلامیه بالفور) قرار است کنگره بین المللی مسیحیان در واشنگتن تشکیل شود در این کنگره مسیحیان تمام نقاط دنیا شرکت خواهند نمود و از اشخاص با نفوذ دنیا نیز در آن جلسه حضور خواهند یافت که همگی طرفدار پیشرفت مرام سیونیمت میباشد و منظورشان تقویت طرفداران تشکیل دولت یهودی در ارض اسرائیل میباشد.

#### باز هم مهاجرت

در ماه اگوست عده مهاجرین ارض اسرائیل عبارت از ۱۴۹۶ نفر بودند که از این عده ۱۸۷ نفر دانش آموز بودند که بمدارس شبانه روزی کار و تحصیل روانه شدند.

در اوایل سپتامبر نیز ۲۲۲۷ نفر میباشد که ۴۱۳ نفر از آنها بمدارس گسیل شدند.

تلگراف از اورشلیم مورخ ۳ نوامبر - حلو صمیم با کمال جدیت و فعالیت مشغول ساختمانهای جدید در اراضی قربت قیمت میباشد بطوریکه روز بیست و هشتمین سال ۱۹۰۱- لامیه بالفور چهار ساختمان را انجام دادند بعلاوه شروع ساختمان دو کلتی جدید برای جنگجویان جنگ اخیر میباشد که امید میرود بزودی حاضر و آماده گردد.

بقرار اخبار واسله از آژانس ژویف با اینکه اخیراً فعالیت های سیونیمتها بهنتهی درجه رسیده است ولی متاسفانه هنوز تصبیب نظامی اتخاذ نکرده اند با این وصف اعتراضات آنها در محافل دولت انگلیس اثرات بسزائی بخشیده است.

پیشنهاد دولت انگلیس راجع بمهاجرت ۱۵۰۰ نفر یهودی در ماه مورد قبول دولت آمریکا واقع نشده دولت اخیر تقاضای خود را مبنی بر اجازه مهاجرت صد هزار نفر یهودی تجدید میکند در ماه اخیر نمایشات و تظاهرات زیادی در ارض اسرائیل و آمریکا و انگلستان درباره بازداشتگاههای آلمان و سایر ممالک داده شده است. نایش دهندگان اظهار میدارند زمستان نزدیک است و هنوز هزاران اشخاص بی خانمان در بازداشتگاهها بلاتکلیف و سرگردان

### شرکت حاج سیمان جواهری در احداث زایشگاه

بیرو درج خبر راجع بحجوم یوسف شعبا جواهری اطلاع حاصل شده است که آقای حاج سیمان جواهری به کارکنان خیزه دوا سازان (کانون خیر خواه) مراجعه و تمهید نموده اند که در بنای آسایشگاه و زایشگاه که در نظر است احداث شود شرکت نمایند ما امیدواریم که این فامیل و سایر توانگران با کانون در این امر خیر تشریک مساعی نمایند.

#### تدریس زبان عبری

از قرار خبری که از شهرستان ها رسیده است آقای شلمو کهن صدق با کثرت شهرستانهای جنوب رفته و مبالغی را تحت اختیار اشخاص آن شهرستانها برای تدریس زبان عبری گذارده اند باتشکر از این اقدام خیر خواهانه از آقای کهن صدق خواهشمندیم که ضمن گزارش جامعی اولاً تعیین فرمایند که وجوه خیریه از چه محلی و بجه عنوانی میرسد. ثانیاً تحت چه برنامه ای در نظر دارند مرام خود را ترویج نمایند. تأبرای اطلاع عوم درج شود.

### שמע ישראל

اخیراً اعلامیه چاپی بالا بندی تحت عنوان فوق از ارض اسرائیل رسیده و بوسائلی که بر ما مجهول میباشد منتشر شده است در این اعلامیه متذکر شده اند که اخیراً اشخاص مجهول الهویه که در حقیقت اسرائیل نیستند و منظوری جز خراب و ضایع نمودن جوانان اسرائیل ندارند سمت معلم و بعنوان دیگر جوانان و اطفال اسرائیل را گمراه مینمایند و ضمناً بقامیل های اسرائیل توصیه مینمایند که متوجه باشند اطفال آن ها اغفال نشوند.

ما نمیدانیم صحت و سقم این اوراق میباشد و معین بخوبی میتوانست باین بی سر و سامانی خاتمه دهند. برزیدنت ترومن یاد داشت مفصلی از فرستاده خود در بازداشتگاههای اروپا راجع بوضع اسف آور این یهودیان دریافت داشت و متن این یاد داشت را ژنرال ایزن هاور تصدیق نموده است - این گزارش باعث با فشاری بیشتر دولت امریکا در خصوص مهاجرت یهودیان شده است ولی هنوز معلوم نیست که آیا قضیه فلسطین تا قبل از عزیمت اتلی-پامریکا حل خواهد شد یا نه. شاید در این روزها دولت انگلیس برای حل این موضوع بر تعداد ویزاها بیفزاید. چندی قبل عده ای از مهاجرین مشرق زمین بدون داشتن ویزا وارد ارض اسرائیل شدند و یک قبوتس سرحدی از آن ها

### اوضاع و احوال یهودیان شهرستانها

مهاباد

#### فرستنده آقای خ - داود زاده



و نشریه ها تا چه حد است ولی فقط يك چیز را میدانیم که مادر تهران اشخاصی را که در اعلامیه ذکر مینمایند ندیده ایم تا بحال در تمام ایران دو نفر معلم زبان عبری آمده و از دانش آموزان که تحقیق شده آنها هیچوقت برخلاف مذهب اسرائیل چیزی نگفته اند. اگر کسی چنین اشخاص مرتدی را سراغ دارد که در تهران یا شهرستانها مشغول هستند و برخلاف مذهب اقدام مینمایند خواهشمندیم که آنها را بامعرفی نمایند.

#### شکایات از دبستانها

چون اخیراً شکایات کتبی و شفاهی راجع به معایب دبستانهای اتحاد کورش بار رسیده که فاقد امضا و آدرس میباشد بنابراین از درج آنها و اظهار نظر معذوریم از اشخاص شاکی خواهشمندیم معایب و اصلاحات را که بنظرشان میرسد کتبا و بامضای خوانا برای ما ارسال دارند تا پس از تحقیقات و صحت آنها اقدام بدرج شود.

#### صندوقهای خیریه

در تعقیب توضیحی که در قسمت ۱۲ نسبت بصندوق هاییکه بنام خلوصه صیون در مغازه ها نصب شده است خواسته بودیم نامه ای بدون تاریخ و امضای بامعرفی سه نفر اشخاص نامعلوم رسیده که ضمن آن اظهار داشته اند که این صندوق ها را برای جمع آوری اغانه و اختصاص آن بامور خیریه نصب نموده اند.

همینطور که بار ها تذکر داده ایم عقیده مندیم که باید تمام امور ملت متمرکز شود تا هر کس و اشخاصی بتوانند بناوینی از ملت اول دریافت دارند امیدواریم که آقایان صندوق ها را جمع نموده و با آنها را تحت اختیار مراجع صلاحیت دار بگذارند.

نفوس - این شهرستان دارای ۲۵ خانوده (در حدود ۲۵۰ نفر) میباشد که در حدود ۱۴ خانوده آنها اشخاص متوسط و بقیه اشخاص بیضاعت میباشد ولی فقیرند و بفرهنگ - دبستان ندارند و اطفال آنها بدستانهای دولتی میروند.

معلم برای تدریس این زبان ندارند و تصور میروند که اگر مدتی دیگر بدین منوال بگذرد بکلی آثار زبان عبری در آن شهرستان از میان خواهد رفت.

انجمن - با استدعای که جوانان اسرائیل دارند معینا بواسطه نداشتن یک نفر رئیس امور داخلی آنها رضایت بخش نیست. بهداشت - اوضاع بهداشتی آنها خوب است ولی وضعیت تربیت بدنی آنها بواسطه نداشتن مربی رضایت بخش نیست.

#### امتیاز دبیرستان

از قرار اطلاع واسله بدبستان کورش امتیاز دبیرستان داده شده است ما امیدواریم که انجمن دبیرستان از وجود آقای مطلوب مدبر آن دبیرستان استفاده بیشتری ننمود و در پیشرفت تحصیل دانش آموزان جدیت بیشتری مبذول دارند.

بذیرائی نمود و بدانها ماوا داد بر اثر این واقعه زد خوردی بین سربازان عرب و هلو صینها رخ داد که در نتیجه عده ای زخمی شدند این زد و خورد اثر زیادی در روحیه یهودیان مقیم آنجا کرده و بالنتیجه همه را بصدا در آورد و روزنامه ها مقالات اعتراض آمیزی نسبت باین رویه ناهنجار اعراب درج نمودند و ضمناً از جوانان هلو تمس آن کبوتس قدر دانی کرده آنها را تشویق می نمایند زیرا می گویند باید از کلیه پناهندگان ارض اسرائیل دفاع کرده و آنها را با آغوش باز پذیرفت. چنانکه خبرگزاری پالکورا از لندن گزارش میدهد تصبیب برزیدنت ترومن راجع بفلسطین یکی از اعلاظ بشردوستانه و نوع پروری و دیگری برای منافع امریکا بوده است.

## مسابقه زیباترین کودکان



فلورا لای متولد همدان ۲ ساله فرزند اسحق لای

## کودکان هنرمند



آقای موسی - م - سعیدی که در تمام همدان به «ویولونیست کوچولو» معروفست مهارت بسزایی در نواختن ویلن دارد و تا کنون در دو نمایش نیز شرکت کرده و از قراری که مینویسند در نقاشی هم ذوق سرشاری دارد و قابل توجه اینستکه ویلن را بهلوی کسی مشق نکرده است .  
ما امیدواریم موسی در آتیبه موسیقی دانی معروف و باعث افتخار ملت اسرائیل گردد .

## بقلم حنیفا ملامد

### قصه برای کودکان

فرزندان عزیز ما بشما قول دادیم که اگر شما هافل باشید همیشه دروس خود را حاضر کنید و موجب رضایت والدین خود را فراهم نمائید ما هم مرتباً برای شما قصه های قشنگ تهیه نموده نویسیم امیدواریم که تصایح ما در شما اثر کرده و در دبستان و منزل نمونه خوبی باشید و از آقایان معلمین هم امیدواریم که زودتر به دادن درس بر طبق برنامه فرهنگ بنمایند و تمام فشار کارها را با آخر سال محول ننمایند و بتدریج درسها را بدهند و حکایت خرگوش و لاک پشت را ننمایند. باری شروع میکنیم به قصه خودمان :

الته میدانید خداوند تبارک و تعالی به حضرت دوا دغ که پسر و سلطان عادل است فرمود بپوش ریاضتیه که کشیده ای بسری بتو خواهم داد که از حیت عقل و علم سرآمد جهان باشد و بوسیله او نیز خانه خود را بنا و آباد خواهم نمود حضرت داود خوشحال شد قربانی ها بدرگاه خداوند گذرانید و پرسید خداوند آیا ممکن است بدانم محل مقدس الاقداس تو کجاست و میدیکه باید ساخته و از آن مکان بدرگاه تو قربانی بیاورند در چه مکانی خواهد بود .



آن مکان مقدس را در شب بتو نشانت خواهم داد شب بعد از نیمه شب از خداوند به حضرت داود (ع) وحی رسید و ازجا برخاسته بیرون رفت و همیظنور بی اراده میرفت تا اینکه از شهر خارج گردید و در فکر غوطه ور بود

ناگاه از دور چند سیاهی را دید آهسته آهسته جلورفت از نزدیک مشاهده نمود که سه نفر دست بگردن هم انداخته و بجدی گریسته اند که از حال طبیعی خارج شده و بی هوش شده اند و در نزدیکی آنها سه الاغ با پارهای گندم ایستاده است - حضرت داود (ع) از دیدن این منظره متعجب شد ولی بدون اینکه هیچگونه حرفی بزند پشت سر الاغها پنهان شد نزدیک صبح در اثر وزش نسیم نسیمی آن سه نفر از حال مدهوشی خارج و بحال آمدند بزرگی لبخند زنان گفت ای برادران عزیز حال که ما سه نفر قلبمان یکی است و بفکر همدیگر هستیم از این بیمد باید تمام هستی و نیستی و مال و منال منقول و غیر منقولمان مال هم باشد و با هم زندگانی کنیم .

با اذای این کلمات دو برادر دیگر دست برادر بزرگتر را گرفته فشار داده و ذوق کنان برآه افتاده بسوی خانه روان شدند ولی قبل از رفتن خداوند به حضرت داود (ع) فرمود اینمکان است که باید محل مقدس الاقداس و خانه من شود .  
باین سه برادر بگو مادام که با هم متحد و متفق و هم عقیده و هم مرام باشید من با شما خواهم بود و محصول زمین شمارا زیاد اولاد شمارا بارور خواهم فرمود .  
حضرت داود خود را ظاهر و اوامر خداوند را با ناسان ابلاغ فرمود درایموقع صحرا نورانی و زمین از نور الهی منور گردید برادران بزین رکوع رفته و بدرگاه باری تعالی شکر - گزازی و سجده نمودند . (بقیه دارد)

## سید سیم خار دار

سربازی از جبهه جنگ بمشاوران مرخصی بشهر نزد والدین واقوام خود مراجعت نموده پس از آنکه با گرمی از طرف اقوام پذیرفته شد برای ملاقات نامزدش رفت . نامزدش خیلی خوشگلترا از چند وقت پیش نظر میآمد از اینرو سرباز نامبرده مدتی معجز تا شای قد و قواره دختر خانم گردید .  
دختر خانم که نامزد خود را اینقدر فریفته دید لبخندی زده گفت «عزیزم بچه چیز فکر میکنی راستی این لباس که بتن نموده ام چطور است ؟»  
سرباز کمی سکوت نموده گفت «مثل سید سیم خاردار است»  
دختر خانم - سید سیم خاردار ؟ سرباز بقدر قواره خانم که با پارچه ابریشم مصنوعی خیلی نازکی پوشانیده بود نظری انداخته گفت «از پشت سید سیم خاردار هم میتوان هرچه را هم که در آنور هست دید .»

## ارزش وقت و پول

بازرگان (بشربک خود) خوب چطور بفهمم که باصفا رسانیده ای .  
شربک - وقتی باصفا رسانیده ای پس منم میفرستم ولی برای اینکه وقت تلف نشود روی پاکت خالی تمبر میچسبانم و میفرستم تو همینکه پاکت را دیدی میفهمی من رسانیده ام .  
بازرگان - تمبر هم لازم نیست بچسبانی پاکت را با برك کسر تمبر پیش من میآورند من همینکه مهر پستخانه اصفهان را ببینم میفهمم تو رسانیده ای آنکجا پاکت را قبول نمیکنم .

## هوش دادرس

بکزن و یکمرد برای گواهی دادند وارد دادگاه شدند . رئیس دادگاه از شاهد مرد پرسید : شما تاهلید ؟  
مرد شاهد شروع بگریه کرد دادرس بنشی خود گفت : بنویس زن دارد ؟  
بعد از زن شاهد پرسید : شما شوهر دارید ؟  
زن نیز بی فاصله گریه را سرداد : دادرس بنشی خود گفت : بنویسید هنوز شوهر نکرده .

## خونسردی فیلسوف

روزی سقراط مشغول خواندن و نوشتن مطالب فلسفی بود زنش مدتی غرولند کرد و ناسزا گفت و چون دید که سقراط چیزی نمیکوید و بکار خود مشغولست چوبی برداشت و بسر او زد حکیم بخود آمد سر برداشت و گفت :  
اقلاً میخواستی بکرم بزنی و بسر زنی تارشته افکارم پاره نشود . زن از این خونسردی بیشتر عصبانی شده و او را بزدن تهدید کرد حکیم برخاست و از اطاق بیرون رفت زن یکطرف پر از آب کثیف را برداشت و از پنجره بسر او ریخت و سقراط باز با خونسردی گفت طبیعی است بعد از رعد و برق نوبت بارندگیست .

## فانتزی

«انیشین»  
یکی از چند نفری است که باید هشتین خدایان باشد «برنارد شاو»  
«انیشین»  
یک بول سیاه ارزش ندارد، مفت هم شاگرد من شود بولش نمیکنم «حاجی آقا»

گفتم این دفته سوم است خدمت میرسم لطفاً وجه اشتراك خودتانرا لطف کنید از پشت عینک گرد گرفته اش نگاه تندى بمن انداخت و گفت :  
- ما بول «یا مفت» نمیدهیم گفتم این بول یا مفت نیست از نان شب واجب تر است .  
امروز مجله و روزنامه مثل تنفس برای بشر لازم است و ...  
فریاد زد ول کن آقا! مزخرف نکو مکر دوره ما که روزنامه و مجله و این بازی ها نبود نگذشت ؟  
گفتم گذشت ولی مثل زندگی گرمی که در بیه بگذرد ، چشم و گوش بسته آمد و چشم و گوش بسته خواهید رفت !  
با تمسخر لبخندی زد که جوانک نکلی را بین دهنش بوی شیر میدهد حرفهای کنده تر از خودش میزنه ۱۰۰۰ عزیز من اما این ریش ها را تو آسباب سفید نکردیم . من ۶۵ سال از عمر گذشته (چشم سلطان کور) دو سه میلیون املاک دارم و دوتا اینقدری هم بول باندازه مجموع اینها جنس مو بودی ، آفتاب به آفتاب هم سه چهار هزار تومن دخل خالص ...  
برك پسر امضای خودم را بلد نیستی ! برو آقا چون خدا هر وقت خواست بده باین چیزها نگاه نمیکنه حال بگو ببینم این مجله عالم یهود که اینقدر واسش سنگ بسینه میزنید هفته ای چقدر دخل داره که اینطور پرو پاگاند میکنی ؟  
گفتم حاج آقا چطور شما همه چیز را بیامی مقیاس «پول» می سنجید ؟ این مجله برای ما فایده مادی که ندارد هیچ ، هفته آتی کلی هم ضرر میکنم و لسی منظور ما استفاده مادی نیست . منظور ما هالیست میخواهیم بسهم خودمان فکرخواهران و برادران اسرائیل را روشن کنیم امروز وضع اجتماعی ما اسرائیل های ایران در منتهای فساد و خرابیست .  
با خنده گریهی گفت :

- یا دروغگو هستی یا احمق ! و گرنه وقتی این مجله بی معنی عالم بهبود برایتان ضرر میکنم مگر آزار داری منتشر کنید ؟ منکه مجله شما را نمیخوانم گفتم : - خوشبختانه سوادش را ندارد .  
گفتم اگر هم داشتیم نمیخواندم ولی میخواستم بپرسم چند هفته قبل عکس یکنفر بد هیولا را با موهای ژولیده و وز کرده پشت جلد کرده بودید کی بود ؟  
زهره آدم میرفت !  
گفتم عکس آلبرت انیشین بودی ، بزرگترین ریاضی دان حاضر بود و امروز دنیا افتخار دارد که چنین وجودی در میانش زندگی میکند تا آنجا که برنارد شاو فیلسوف مشکل بسند دیر پسندی درباره اش گفته است .

«... انیشین یکی از چند نفری است که باید هشتین خدایان باشد ...»

گفتم برای من «لنز» بخون این آقای ژولیده مو که میگوئی مایه افتخار دنیاست روزی چند تا اسکناص سدی میتونه در بیاره ...  
گفتم انیشین با یک فرمول ساده راه انفجار اتم را بدست دنیا داده و همه چیز را واژگون کرد .  
گفتم من اتم منم سرم نیسه از اسکناص بگو گفتم با اسکناص میانه ای ندارد  
گفتم پس یک بول سیاه ارزش ندارد و اگر مفت هم دردکان من شاگرد شود بولش نمیکنم ... باشو ... باشو با این مزخرفات سرم را منک کردی از کار و کاسبی هم واموندیم .

از کور دلی و ماده پرستی این مرد شصت و چند ساله که یک پایش لب کور بود فرق حیرت شدم و از چهره بیرون آمدم .



# بازرسی نقر دوم

## عالم یهود

بها  
هریال

کرد آوزنده  
مهندس بوستانی  
حبيب الله لاوی

انی : چهارراه رازی  
«عالم یهود»  
گرافتی : هاعولام

قسمت ۱۶

شنبه ۲۹ آبان ۱۳۲۴

آینده ای که بوسیله کار بدست میآید

یک کشاورز خرد سال یهودی، در ارض اسرائیل



### فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۲۷۴	اشتیاق و پیشنهاد یهود ایران
۲۷۵	تشکیلات «کیسیون مالی»
۲۷۶	اخبار مصور موسی (ع) در کوه نبو
۲۷۷	بزرگان یهود را بشناسید خطاب به کوساله پرستان
۲۷۸	قرن بیستم
۲۷۹	چگونه ازدواج کنید
۲۸۰	چنگ بر علیه یهودیان
۲۸۲	از درسهای شیطان
۲۸۴	اخبار عالم یهود مطبوعات چه مینویسند
۲۸۵	اوضاع و احوال یهودیان شهرستانها
۲۸۶	اتم یا باتوم
۲۸۷	بخش کودکان

### تقویم هفتگی

کسلو	آبان	نوامبر
۵۷۰۶	۱۳۳۴	۱۹۴۵
۳ شنبه	۲۱	۲۰
۴	۳۰	۲۱
۵	۱ آذر	۲۲
آدینه	۲	۲۳
شنبه	۳	۲۴
یکشنبه	۴	۲۵
دوشنبه	۵	۲۶

### ترجمه کنید

#### שנה טובה

לראובן סילמן  
צבא אקא, סבבא סבא  
וקד עם ישראל  
תהי לכם שנה טובה  
בשורת האל.  
שנה של אשר ובקרה  
בבית ובני  
שנת שלום והצלחה  
בבקר ובביר.  
יהי רצון שבמינו  
מפל קצות העולם  
קל אחינו ואחיותינו  
ישובו לבקום.  
שנה טובה שנה נעימה  
שנה קה נגאל  
אני, אמה, אבא ואמא  
וקד עם ישראל.

به دو نفر از کسانی که بهتر  
از همه ترجمه کنند، بهر یک ده  
قسمت کتاب عالم یهود جایزه داده  
میشود.

#### نشریه اخگر

نخستین شماره نشریه اخگر حاوی  
بیست موضوع مهم و محققانه علمی - ادبی  
حقوقی و غیره با بهترین مطالب و ظریف  
ترین چاپ و طرز مرغوبی در آبانماه  
منتشر میگردد از خواندن آن غفلت نفرمائید

### گورش کبیر

و  
فتح بابل !!...

نمایشی است که تاکنون نظیرش  
داده نشده است !  
؟

#### قدردانی

نویسندگان کتاب عالم یهود از  
زحمت و خدماتیکه آقایان عبدالله طالع و  
صالح طبریانی نسبت بیش فروش کتاب  
عالم یهود نموده اند سیاستگذارند.

شرکت سهامی چاپ

### معما؟

راجع يك سرتی شهرانی به نفر-مظنون میشود . هر سه را دستگیر و جلب میکنند درموقع  
بازرسی نقر اول در ضمن دفاع اظهاراتی میکنند که بازرس درست نیشنود و از دومی میپرسد چه میگوید .  
نقر دوم اظهار میدارد : او میگوید « من صادق هستم و دزد نیستم » و راست میگوید منم (دومی)  
سارق نیستم و صادقم . نفر سوم اظهار میدارد هر دوی ایشان دروغ میگویند و سارق میباشند و تنها من صادقم  
و دزد نیستم .  
اینک اگر شما بجای آن بازرس بودید کدامیک از این سه نفر را بدزدی متهم میکردید (با شرط  
مسلم اینکه شخص صادق هرگز دروغ نگوید و شخص سارق هیچ راست نگوید) دلایل خود را ذکر کنید .  
عالم یهود : مدت قبول جواب یکماه و بعدو نفر از برندگان هر یک پنج قسمت از کتاب عالم یهود  
جایزه داده میشود مشروط بر اینکه بیوست هر جواب يك ریال تبرار سال شود .

### برندگان جوایز جدول عددی قسمت ۷ (چهار مربع)



توضیح - این جدول توسط آقای هوشنگ نهورایف طرح  
شده بوده ولی متأسفانه نام ایشان نوشته نشده است .  
باسخ های زیادی راجع باین جدول از طهران و شهرستانها  
رسیده است ولی فقط اشخاص زیر جدول را صحیح حل نموده اند  
از تهران آقای اسحق رکنی .  
از شهرستانها - آقایان : شکرالله یهودانی (عکس سمت چپ)  
رفائیل زاده - یوسف کبای - خضر داود زاده - روح الله رحیمیان -  
سالم بنیامین - هارونی - نسیم بخش سلیمانی .  
طبق قرعه کشی بین اشخاص فوق آقای شکرالله یهودانی  
برنده شناخته شده اند .

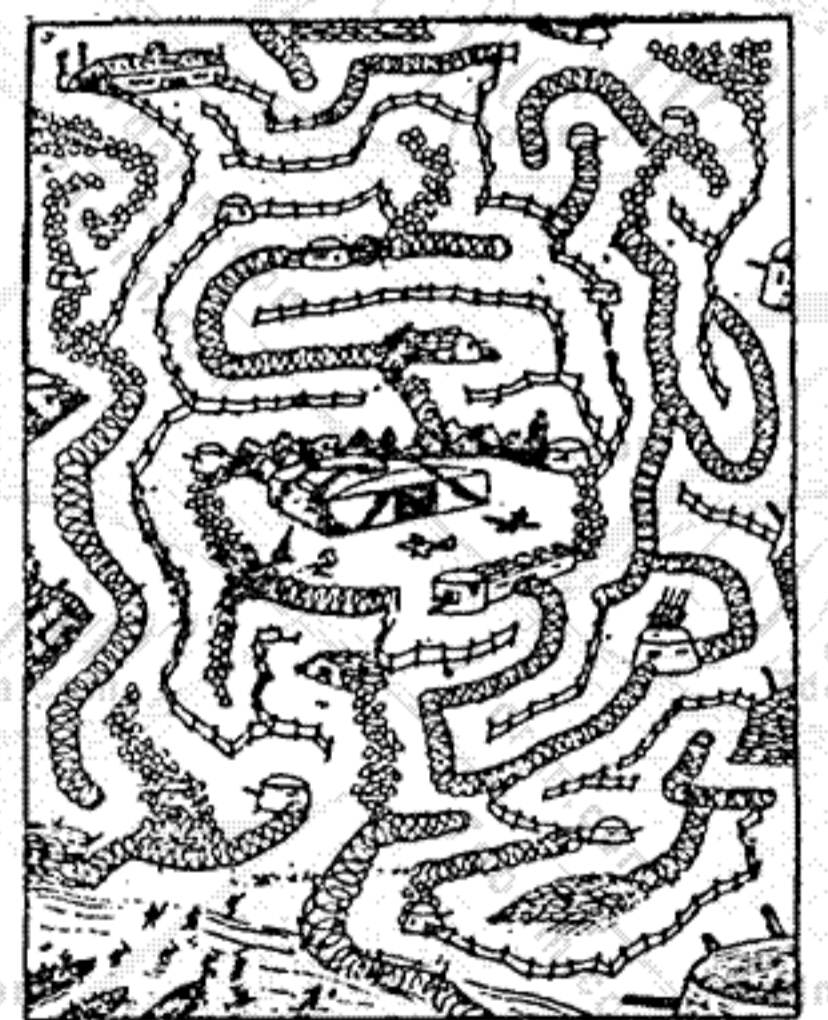
#### برنده جایزه ۱۰۰ ریالی قسمت ۷

آقای الیاس سینیای مقیم جلنای اصهبان برنده یکمصد ریال جایزه بخت آزمایی قسمت ۷  
کتاب عالم یهود (شماره ۳۶) میباشد که بنا بقضای ایشان از این بیمه ۲۰ قسمت از کتاب عالم  
یهود برای ایشان فرستاده میشود .

### پناه بردن بساحل

مامورین حفاظت جبهه که با زور قهای زیادی  
در دریا بکشت مشغول بودند غفلتاً مورد تهاجم  
دشمن قرار گرفتند و جز پناه بردن بساحل چاره ای  
نداشتند ، با عجله و شتاب زیاد خود را بساحل  
رسانند و میخواستند بایستگاه هواپیما که در وسط  
جبهه خودشان قرار داشت برسند و از خطر محفوظ  
بمانند .

آیا شما میتوانید راه ایستگاه هواپیما را بآنها  
نشان دهید ؟  
اگر نتوانستید بهم نشان دهید شاید سه ماه  
عالم یهود نصیبتان شود .



شرح عکس پشت جلد

#### روحانبون نزرک فلسطین

چپ - ایراک هالوی هرتسوک راب اعظم یهودیان «اشکنازی» اروپای شرقی .  
راست - بن سیون عزیزیل راب اعظم یهودیان «سفارادی» اسپانیا و آسیا  
هر دو برای عالم یهود دعا میکنند  
این تونه با رزی از همکاری و اتفاق تمام طبقات یهودیان است